

چکیده

«تهذیب نفس»، مجموعه از اعمال و رفتارهایی است که به منظور نجات، تعالی کمال انسان، از جانب مکاتب مختلف انسانی و الهی مطرح شده است؛ اما غالب این مکاتب بنا به دلایلی چون نقص و انحراف آگاهی و اغراض مدعیان (مربوط به مکاتب انسانی) و ضعف و نقص روش، در تبیین صحیح و متناسب مصادیق و چگونگی تهذیب نفس و افراط یا تفریط در این زمینه (یعنی علت تامه و انحصاری تلقی کردن تهذیب نفس برای کمال انسانی) یا إغماض و بی توجهی نسبت به ضرورت تهذیب نفس (مربوط به مکاتب الهی که به علت ضعف و نقص روش مبلغان خود به نحو صحیح مطرح نگشته‌اند)، در اثبات مدعای خویش ناکام مانده‌اند. همه این ناکامی‌ها، معلول عدم تعیین جایگاه واقعی تهذیب نفس و محدوده کارایی آن است، از این رو این مقاله، با استناد به بیانات ملاصدرا (اندیشمندی که با اتکا بر مطالعات و پژوهش‌های وسیع و دریافت‌های الهی و انس و احاطه‌ای که نسبت به معارف دینی دارد، توانسته است در ارتباط با موضوعات عرفانی و انسان‌شناسانه، مطالب منسجم و مبنایی طرح کند برای رفع این نقیصه می‌کوشد. مطالب این مقاله بر دو نکته استوار است:

1. تنها خالق و مدبر هستی و انسان، قادر به راهنمایی انسان به سمت کمالش است (اهمیت شریعت الهی).
2. «تهذیب نفس» با همه ضرورتش برای حصول کمال انسانی، شرطی ناکافی در این باره است؛ یعنی، علت ناقصه است؛ نه علت تامه.

کلیدواژه‌ها: تهذیب نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، حجب، شریعت.

مقدمه

آنچه در این مقاله مد نظر است، تعیین جایگاه واقعی و محدوده کارایی «تهذیب نفس» در تحقق کمال انسانی است. به این منظور، با توضیح ابتدایی کلید واژه اصلی این تحقیق، یعنی «تهذیب نفس»، به تبیین نوع و میزان کارکردی که تهذیب نفس در تحقق کمال نفس انسانی دارد، با استمداد از نظرات صدر المتألهین که به صورت محوری بر اصل «جسمانی الحدوث و روحانی البقاء» بودن نفس انسانی استوار است، پرداخته می‌شود. تهذیب نفس انسانی حیثیت‌ها و مسائل مختلفی دارد که برای تبیین آنها لازم است، به ماهیت تهذیب نفس، و اهمیت

و چگونگی تحصیل آن پرداخت، از این رو در این بخش، پس از ارائه تعریفی جامع برای تهذیب نفس، در حدّ ممکن، به تبیین و محدوده کارایی، تأثیر و چگونگی تحصیل و تحقق آن پرداخته می‌شود.

1. تعریف تهذیب نفس

تهذیب نفس انسانی که با تعابیر مختلفی چون تطهیر، تزکیه (۲)، تصفیه (۳)، ریاضت و مجاهده (۴)، تقوا (۵)، سلوک (۶)، تبتّل (۷) و... از آن یاد شده است، مجموعه از اعمال، کوشش‌ها و مجاهداتی است که بنفسه و بذاته مورد نظر نیست، بلکه عامل و ابزاری برای رفع موانع و حجاب‌هایی (۸) است که بین نفس انسان و کمال خاص وی قرار دارند و به شکل‌های مختلف سلبی و ایجابی تحقق می‌یابند. (۹) بنابراین، تهذیب نفس اولاً ماهیتی ابزاری دارد و ثانیاً کارکرد آن نسبت به نفس انسانی سلبی (رفع موانع حجب) است تا او به کمال و سعادت واقعی‌اش برسد. تأثیر خاص تهذیب نفس در ارتباط با انسان و کمال وی، بر ساختار وجودی نفس انسانی است؛ به این ترتیب که چون انسان موجودی جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است؛ یعنی با اینکه واقعیت وجودی‌اش متعلق به عوالم عالی هستی و قابل ارتقا به سمت آنهاست؛ اما در ابتدای خلقت و حدوثش در عالم ماده، همراه و موصوف به اوصاف، نقایص و آثار عالم ماده است و با حرکت جوهری، در طول زمان، به تدریج، مستعد قادر می‌شود که به کمال نهایی خویش نائل گردد. (۱۰) در این باره، از جمله عواملی که موجبات ارتقای نفس انسانی را از عالم ماده به سمت کمال وی، مهیا می‌کند، عامل بنیادی «تهذیب نفس» است. (۱۱)

کارکرد تهذیب نفس انسانی به این دلیل سلبی است که موانع و حجاب‌هایی را که بر سر راه نیل به کمال خاص انسانی قرار دارند، رفع می‌کند. (۱۲) وجود موانع و حجاب‌های یاد شده موجب می‌شود که آثاری که در شأن و استعداد وجودی انسان نهفته است، از وی صادر نگردد یا اینکه با نقص و انحراف همراه شود. (۱۳)

درباره کارکرد سلبی و عدمی تهذیب نفس انسانی (رفع حجاب‌ها و موانع کمالش) به دو گونه بحث شده است که در اصل، در طول هم و در یک راستا قرار دارند:

1. گاه کارکرد تهذیب را متوجه حجاب‌ها کرده‌اند؛ یعنی آنچه در سلسله مراتب هستی میان انسان و حضرت الهی واقع است؛ به عبارت دیگر، آنچه غیر حق تعالی است. (۱۴)

چنین رویکردی بحث مراتب و مراحل تهذیب و تطهیر را به دنبال دارد. این رویکرد، با معنای عام تطهیر متناسب است که از آن به «مجاهده» تعبیر می‌شود. بر این اساس، مجاهده به تبع مراتب هستی، ذو مراتب می‌گردد. نفس انسانی با عمل هر درجه از مراتب مجاهده، شدت وجودی می‌یابد و به درجه بالاتر هستی نائل می‌گردد. بر این اساس، مراتب ترقی و وجودی انسان، تعیین می‌گردد. (۱۵)

تطهیر به این معنای عام، یعنی مجاهده که در برگیرنده همه شرایط و مراتبی است که انسان برای نیل به کمال انسانی،

ملازم به رعایست و اعمال آنهاست.

۲. همچنین گاهی کارکرد تهذیب نفس را به حجاب‌هایی که به عالم ماده و آثار و نقایصش مربوط است، توجه داده‌اند. (۱۶) این بحث در بین عرفا و فلاسفه اسلامی، از جمله ابن عربی و ملاصدرا رایج است. گرچه کارکرد تهذیب نفس سلبی و عدمی (رفع موانع) است؛ ولی گاه به صورت ایجابی تحقق می‌یابد و گاه به گونه سلبی؛ یعنی گاهی انجام افعالی موجب تهذیب نفس می‌شود و گاهی ترک افعالی دیگر. (۱۷) تهذیب نفس افزون بر رفع موانع، آثار دیگری هم دارد و سالک به وسیله آن به نتایج مختلفی نائل می‌شود:

۱. علم به حقایق متنوع و مختلفی که در مراتب هستی واقعند؛ به این ترتیب که انسان با ترقی وجودی، به مرتبه‌های بالاتر هستی نائل و با آنها مرتبط می‌گردد و حقایق واقع در آن مراتب را شهود می‌کند. در میان مراتب هستی که مکشوف سالک می‌گردند، آن مرتبه از هستی که حقایق همه اشیا و موجودات واقع در عالم ماده، به طور تفصیلی در آن موجود است، اهمیت خاص و ویژه‌ای دارد و عرفا و اندیشمندان، به تبیین بیشتر و جداگانه آن پرداخته‌اند. علم به این مرتبه هستی را «علم به سر القدر» گویند. (۱۸)

۲. تأثیر در عالم ماده؛ خداگونه گشتن و رسیدن به مقام «کن فیکون» در عالم خلق و ماده (۱۹)؛ به تبع چنین مقامی، افعال فوق طاقت بشر معمولی و منغم‌در طبیعت از نفس انسانی صادر می‌گردد. (۲۰)

تأثیر در عالم مادی، به این علت است که عالم ماده و طبیعت، مسخر و متأثر از عالم ابداع و تجرد است و از سوی دیگر، نفس انسانی پس از طی مراتب تهذیب نفس، شدت وجودی می‌یابد، در نتیجه سالک در اثر تهذیب نفس، واسطه فیض میان عالم ماده و مؤثر در آن می‌گردد (۲۱)، قوای جسمانی و وهمانی نفس او ترقی یافته، در راستای اراده الهی و مؤثر در تدبیر عالم ماده می‌گردد. (۲۲)

سخن ملاصدرا در این زمینه چنین است: «و إنما النفس الإنسانية إذا قويت تشبهت بها تشبه الأولاد بالآباء فيؤثر في هيولى العناصر تأثيرها و إذ لم تقو لم يتعد تأثيرها الى غير بدنها و عالمها الخاص... فهي قوة في النفس من جهة جزءها العملى وقواها التحريكية فيؤثر في هيولى العالم بإزالة صورة و نزعها عن المادة أو تلبسها إياها فيؤثر في إستحاله الهواء الى الغيم و حدوث الأمطار و تكون الطوفانات الزلازل الإستهلاك أمة فجرت و عتت عن أمر ربها و رسله و يسمع دعائه فى الملك و الملوك لعزيمه قويه فيستشفى المرضى و يستشفى العطشى و يخضع له الحيوانات و هذا أيضاً ممكن لما ثبت أن الاجسام مطيعة للنفس متأثرة عنها و ان صور الكائنات يتعاقب على المواد العنصرية بتأثرات النفوس الفلكية... فلا عجب من أن يكون لبعض النفوس قوة كمالية مؤيدة من المبادى فصارت كأنها نفس العالم فكان ينبغي أن يؤثر فى غير بدنها تأثيرها فى بدنها فيطيعها هيولى العالم طاعة البدن للنفس يؤثر فى غير بدنها تأثيرها فى بدنها فيطيعها هيولى العالم طاعة البدن للنفس فيؤثر فى اصلاحها و اهلاك ما يفسدها أو يضرها كل ذلك لمزيد قوة شوقية و اهتزاز علوى لها يوجب شفقة على خلق الله شفقة الوالد لولده». (۲۳) نفس انسانی هنگامی که شدت

وجودی می‌یابد و قوی می‌شود، به حق تعالی و حقایق مجردی که مدبر عالم ماده‌اند شبیه می‌شود؛ شباهتی چون شباهت فرزند به پدر، پس در هیولای عناصر تأثیر می‌گذارد و اگر نفس انسانی قوی نگردد، محدوده تأثیر گذاری اش به غیر بدنش نمی‌رسد و تجاوز نمی‌کند... شدت و قوت وجودی انسان همانا نیرویی است که در نفس انسانی از جهت جزء عملی آن و قوای تحریکی آن که به واسطه آن در هیولای عالم ماده اثر می‌گذارد، از طریق جدا کردن صورتی از ماده یا متلبس کردن ماده به صورتی پس تأثیر می‌گذارد در دگرگون کردن هوا به ابر برای ایجاد باران و طوفان‌ها و زلزله‌ها تا به وسیله آنها قومی را که گناه کرده‌اند و از امر خدا و پیامبرانش سرپیچی کرده‌اند، هلاک کند. دعای این نفس انسانی در زمین و آسمان به خاطر قدرت عظیمش شنیده می‌شود، پس مریض را شفا می‌دهد، مبتلا به تشنگی را درمان می‌کند و شفا می‌دهد و حیوانات برای او خضوع می‌کنند و این امور امکان‌پذیر است، همان‌گونه که ثابت شده که اجسام مطیع و متأثر از نفوسند و صور موجودات [مادی] به وسیله تأثیرات نفوس فلکی، مواد عنصری را پیروی و دنبال می‌کنند...، پس تعجب و شگفتی ندارد که برای بعضی نفوس که دارای قدرت کمالی هستند و قدرتشان از جانب مبادی [هستی] تأیید گشته است، در عالم [ماده] مؤثر شوند و به این ترتیب شایسته است که بر غیر بدن خویش تأثیر بگذارند، همان‌گونه که بر بدن خویش تأثیر می‌گذارند، پس هیولی عالم ماده از چنین نفس انسانی اطاعت می‌کند؛ همانند اطاعت بدن هر انسان از نفس انسان، پس نفس کمال یافته انسانی تأثیر می‌گذارد در عالم ماده از لحاظ اصلاح آن یا از بین بردن آنچه از عالم فاسد شده یا ضرر دیده است و همه این تأثیرات به دلیل زیادی و شدت نیروی شوقیه و ارتفاع و تعالی وجودی نفس انسانی است و بر چنین نفسی واجب است که بر خلق خدا شفقت کند؛ شفقتی به مانند شفقت و دلسوزی پدر نسبت به فرزندش. بنابراین، از تهذیب نفس دو نتیجه علمی و عملی حاصل می‌شود: نتیجه علمی، معرفت به حقایق اشیایی است که در سلسله مراتب هستی واقعند و در طی مراتب تهذیب نفس و مجاهده، ناگزیر مکشوف می‌گردند و نتیجه عملی، تأثیر تکوینی در عالم ماده است.

لازم یادآوری است که نتایج اصلی تهذیب نفس، یعنی فهم حقایق الهی و قرب و تشبّه به حق تعالی باید برای سالک اصالت داشته باشد و به غیر این نتایج، اهتمام نوزد؛ هر چند که نتایج دیگری در پی داشته باشد، چرا که از کمال واقعی وی جلوی وگیری مکنی کند.

تفصیل بیشتر تهذیب نفس در پرتو پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی نظیر آیا تهذیب نفس جایگزین و بدیلی دارد و آیا علت تامه تحقق و تداوم کمال انسانی است یا علت ناقصه آن و اینکه تهذیب نفس متوجه چه موانع و حجاب‌هایی است و چگونه آنها را مرتفع می‌سازد. در این بخش به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود.

برخی حکما و اندیشمندان اسلامی درباره نحوه به کمال رسیدن انسان، وسایطی را در عرض تهذیب نفس بیان کرده‌اند. با نقد و بررسی هر یک از آنکه، نقصان و عدم کارایی آنها در رفع موانع و حجب و در نتیجه تکامل انسانی ظاهر می‌شود.

۱. پاک‌سازی فطری نفس انسان (۲۴)

نقد: پاک‌سازی فطری نفس که در اصل وجودش واقع است، نمی‌تواند عامل زوال حجب و موجب نیل انسان به کمال باشد، چرا که نفس در ابتدای حدوثش، متعلق به عالم ماده و آثارش است و در تحولات و تبدلات طول حیات، پاک‌سازی ابتدایی نیز دچار تغییر و تحول می‌گردد و احتمال بقای آن بسیار سخت است. از سوی دیگر، از پایه‌ها و عوامل اصلی کمال انسان عنصر انتخاب و اختیار است که در این عامل موجود نیست، بر این اساس این عامل نمی‌تواند، در تحقق کمال انسان کارآمد یا نقش فعال باشد.

۲. موت (۲۵) طبیعی (۲۶): موت ارادی در تقابل با موت طبیعی ای است و اولیای الهی آن را در طول حیات دنیوی، با اختیار و اراده خود انتخاب می‌کنند و با تهذیب نفس، پیش از فرارسیدن زمان مرگ و أجل تعیین شده، به ترقی و کمال انسانی نائل می‌گردند (۲۷)؛ اما در موت طبیعی که مرحله‌ای از تحولات وجودی نفس انسانی است، نفس انسانی در زمان و أجل تعیین شده، به طور جبری از بدن و عالم ماده جدا و منقطع می‌گردد و به تبع چنین مفارقتی، بسیاری حقایق که به واسطه تعلق به جسم و عالم ماده محجوب بوده است، بر نفس منکشف می‌گردد. (۲۸) نقد: از آنجا که این روند در طول حیات دنیوی رخ نمی‌دهد و جنبه جبری دارد، فاقد ارزش و تأثیر در کمال نفس انسانی است، چرا که از لوازم انسانی این است که ترقی به عوالم عالی هستی و انکشاف حقایق آن، بر حسب اختیار، در این دنیا واقع شود. (۲۹)

۳. خواب (همان): به واسطه خواب، تعلق روح که همان نفس و حقیقت انسان است، به جسم برای مدتی کم می‌شود و به مشاهده و مطالعه حقایقی می‌پردازد که در بیداری خویش به آنها اهتمام می‌ورزیده است، پس از بازگشت روح از آن عوالم، اگر متخیله و واهمه فرد قوی باشد، آن قوا در مشاهدات نفس دخالت و تصرف می‌کند و آنها را نیازمند به تعبیر، تأویل و حتی تبدیل به خواب‌های آشفته و غیرمطابق با واقع می‌کند (به چنین خواب‌هایی «أضغاث أحلام» گویند)؛ اما در صورت ضعف قوه متخیله، مشاهدات، بی‌تغییر و تحول در حافظه انسان باقی می‌ماند و موجب معرفت‌اندوزی انسان می‌گردد. (۳۰)

نقد: افزون بر خطاپذیر بودن یافته‌های روح در خواب، این محدودیت درباره آن مطرح است که نهایت مرتبه‌ای که روح در خواب، توانایی درک آن را دارد، یا عالم مثال است؛ در حالی که کمال انسانی در گرو قرب به حضرت الهی است که مرتبه‌ای فوق مرتبه عقول و عالم مثال است. از سوی دیگر خواب، مرتبه‌ای از مراتب کشف و شهود، و حاصل ترقی نفس انسانی است؛ نه عاملی برای آن.

۴. عشق مجازی: هرگاه علاقه به شخصی یا شیئی به اوج شدت برسد، گونه‌ای که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق بر وجود او گردد، به آن حالت «عشق» گویند. (۳۱) عشق اوج علاقه و احساسات است و انواع مختلفی دارد: یکی عشق انسان به حقیقت مطلق، یعنی حق تعالی که به آن «عشق حقیقی» گویند و دیگری عشق به غیر حق تعالی که بیشتر عشق به انسان دیگر است. عشق به انسان نیز دو نوع است: یکی عشق به بعد جسمانی و شهوانی معشوق و دیگری عشق به بعد نفسانی و روحانی او که به آن مجازی گویند؛ به این دلیل که جمال و زیبایی معشوق انسانی، پرتو، سایه و مظهری از حسن و جمال واقعی حق تعالی است. (۳۲)

عشق مجازی (نفسانی) زمانی رخ می‌دهد که عاشق، وحدت، همسانی و هم‌رنگی ذاتی با معشوق را در می‌یابد که اصطلاحاً بانه آن «مشاکله بین النفس ووس» گویند. (۳۳)

فواید و نتایج عشق مجازی برای عاشق، به این صورت است که عشق نفسانی، نفس را نرم و پرشوق و وجد می‌کند؛ رفتی در آن ایجاد می‌کند که از آلودگی‌های دنیایی بیزار می‌گردد. (۳۴) در چنین موقعیتی، عاشق برای جدایی از خلق و تمرکز در معشوق آمادگی می‌یابد (۳۵) و در اصطلاح گفته می‌شود که هم او هم واحدی می‌گردد و از کثرت بیهوده وحدت متمایز می‌شود.

عشق نفسانی زمانی رخ می‌دهد که وحدت و تمرکز در انسان ایجاد شود؛ یعنی این عشق او را از هزاران رشته تعلق که انسان منغم در دنیا به آنها مبتلاست، جدا می‌سازد انسان برای اینکه در عمل موحد باشد و همه رشته‌های زندگی‌اش از لحاظ بینش، گرایش و رفتار به حق تعالی متصل باشد و از او سرچشمه بگیرد، باید همه تعلقات دنیایی را قطع کند و مصداق «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ» (۳۶) گردد.

عشق مجازی، انسان را از تعلقات مادی و دنیایی جدا و او را تنها به معشوقش وصل می‌کند و حالت وحدت در او تمرکز می‌یابد. همین که حالت وحدت و دوری از کثرت در او ایجاد شد، امکان اینکه تحت مراقبت یک استاد و راهنما، به سوی معشوق حقیقی هدایت شود، وجود دارد.

ملاصدرا درباره اهمیت عشق مجازی بر این اعتقاد است که این عشق ریاضت و دلالتی برای نفس انسانی است تا او را به حقایق و زیبایی‌هایی که در عوالم برتر از عالم مادی (عالم مفارقات از ماده) است، متوجه و متنبه کند تا وی در عالم مادی مانده بماند. (۳۷)

نقد: کارایی عشق مجازی نسبت به نفس انسانی (رقیق کردن نفس انسانی و جدا کردن وی از تعلقات مادی و دنیایی) با اینکه کارایی قابل توجهی است؛ ولی محدود و ناکافی است، به این دلیل که انسان برای نیل به کمال نهایی خود، یعنی قرب به حق تعالی و عدم توجه به غیر او و فنای در او، باید تمامی مراتب مجاهده را طی کند. رهایی از تعلقات مادی، تنها مرحله‌ای از مجاهده است، آن هم به شرط آنکه رهایی نامبرده، نفس را برای دریافت معارف و حقایق الهی آماده کند، تا وی از حجاب‌های بینشی و گرایشی رها گردد و به اصالت و حقایق وجود حق

تعالی پی ببرد؛ در حالی که رهایی از مادیات توسط عشق مجازی، با انحصار توجه عاشق به معشوق (۳۸) و فارغ بودن وی از حـقق تعـالی همـراه اسـت. از طرف دیگر، عشق مجازی هیچ گاه به عنوان ابزاری برای ترقی وجودی نفس انسان توصیه نشده است و مطالب یاد شده (راهنمایی استاد و هدایت عاشق به سمت حق تعالی)، درباره چگونگی برخورد با آن است؛ زمانی که انسان به آن مبتلا شده است، بنابراین اهمیت ابتدایی و اصلی ندارد. (۳۹) تبیین ملاصدرا در این مورد، بر کارکرد آگاهی بخشی به انسان و وجود حقایق برتر دلالت دارد و اینکه کارایی آن به موانع حجب بینشی مربوط است؛ در حال که کارایی تهذیب نفس اولاً و بالذات به خرق حجب رفتاری (إزالة رذایل اخلاقی و رفتاری) و ثانیاً و بالعرض به زمینه‌ای برای خرق حجب بینشی مربوط است. تفصیل بیشتر تفاوت میان حجب بینشی و رفتاری و چگونگی ارتفاع آنها در مباحث بعدی ارائه می‌گردد.

3. علت تامه یا ناقصه بودن تهذیب نفس در تحقق کمال انسانی

عوامل مؤثر در تحقق کمال نفس انسانی از جانب اندیشمندان اسلامی، از جمله ملاصدرا، گاه به نحو کلی و اجمالی تبیین گشته و گاه به صورت تفصیلی. بیان اجمالی روند تحقق کمال انسانی به این صورت است که تحقق کمالی انسانی، در گرو کمال قوای علمی و عملی نفس انسانی است. در میان قوای نامبرده، کمال قوای علمی هدف غایی است و کمال قوای عملی ابزار تحقق آن، و بر این اساس در طول هم واقعند؛ به این صورت که نفس انسانی مراتب عقل هیولانی، عقل بالملکه و عقل بالفعل را با به کارگیری حواس و عقل (که هر دو آنها از ابزارهای معرفتی مأنوس بشری‌اند) طی می‌کند؛ اما برای نیل به مرتبه عقل مستفاد و اتصال و اتحاد با عقل فعال که کمال نهایی وی است، وجودش باید شدت و وسعت یابد. شدت و وسعت وجودی نفس انسانی، به واسطه ترقی و تجرد آن از حد ماده و اوصاف و نقایص حاصل می‌گردد. ترقی و تجرد مورد نظر، به واسطه تهذیب نفس که مجموعه اعمال و رفتارهایی است که به منظور ارتقای نفس انسانی صورت می‌گیرد. به این ترتیب، نفس با کمال قوای عملی (تهذیب نفس)، برای کمال علمی قابلیت می‌یابد. (۴۰) بنابراین، تهذیب نفس در تحقق کمال نفس انسانی نقش علت ناقصه را دارد. بیان چگونگی تأثیر تهذیب نفس در پایان همین فصل خواهد آمد. تفصیل میزان تأثیر تهذیب نفس در تحقق کمال انسانی به صورت غیر مستقیم و بنا به قاعده «تعرف الأشياء بأضدادها»، از بیانات ملاصدرا درباره موانع تحقق کمال انسانی قابل دریافت است. به این منظور با نقل کلام ملاصدرا در این زمینه، مطالب مربوط به عوامل تحقق کمال انسانی، استنباط و تبیین می‌شود: «إعلم أن القوة هي محل العلوم والمعارف في الإنسان، هي اللطيفة المدبرة لجميع الجوارح والأعضاء المستخدمة لجميع المشاعر والقوى و هي بحسب ذاتها قابلة للمعارف والعلوم كلها إذ نسبتها إلى الصور العلمية نسبة المرآة إلى

صور الملوّنات والمبصرات و إنّما المانع من إنكشاف الصور العلمیة لها أحد امور خمسة كما ذكره بعض افاضل العلماء فی مثنوی مـال المـرآة» (۴۱)

آگاه باش که قوه‌ای که محل علوم و معارف در انسان است، لطیفه‌ای است که همه جوارح و اعضایی را که در خدمت مشاعر و قوا هستند، تدبیر و اداره می‌کند. این قوه بر حسب ذاتش پذیرای همه معارف و علوم است. نسبت این قوه به صور علمی، مانند نسبت آینه به صورت رنگ‌ها و دیدنی‌هاست و موانع انکشاف صور علمی برای نفس، مانند موانع آینه، اموری پنج‌گانه است؛ نظیر آنچه برخی علمای بزرگ آن را در مثال آینه ذکر کرده‌اند.

۱. داشتن قابلیت و استعداد کمال و ترقی نفس انسانی، به این ترتیب که انسان، موجودی است که نشأت مختلف عنصری، معدنی، نباتی، حیوانی، انسانی و اهلی دارد. این نشأت به تدریج و به ترتیب (بنا به حرکت جوهری) تحقق می‌پذیرند. کمال انسانی زمانی تحقق می‌پذیرد که انسان از نشأه حیوانی فراتر رود و به سنجش و اختیار روی آورد؛ یعنی به بلوغ فکری و عقل برسد (نه فقط بلوغ جسمی). بر این اساس، کودکان و دیوانگان، توانایی نیل به مراتب عالی‌تری را ندارند. (۴۲)

۲. آگاهی و شناخت (۴۳) نسبت به چرایی و ضرورت نیل به کمال خاص انسانی. (۴۴)

۳. طلب و قصد نیل به کمال انسانی که همان اختیار و انتخاب کردن طریق ترقی نفس انسانی، پس از آگاهی یافتن به چرایی و ضرورت آن است. (۴۵)

۴. پشیمانی از معاصی و رذایلی اخلاقی. (۴۵)

۵. مبرا بودن از جمود، عناد و آرا و عقاید پوچ، فاسد (۴۶) و تقلیدی (عقائیدی که در طول حیات از کودکی تا به زمان بلوغ انسان به وی القا گشته است) (۴۷).

منظور عقاید پوچ و فاسدی نظیر، «علم حجاب است» (۴۸)؛ خدا از عبادات ما بی‌نیاز است، از انجام چه فایده؟ شریعت برای کسانی است که در حجابند؛ نه واصل شدگان و شریعت، پوست است، تا آن را نیفکنی به مغز اسرار نرسی «فلان شیخ با خدا سخن گفته است» و... است. (۴۹)

ملاصدرا در جای دیگر در این باره، به تبیین برخی علل ابتلا به جمود و آرای فاسد می‌پردازد. (۵۰)

بنابراین عوامل مؤثر در ترقی نفس انسانی، در سه عامل اصلی «علم و آگاهی، طلب و اراده و تهذیب نفس از معاصی و عقاید فاسد» خلاصه می‌شوند. هر یک از آنها علت ناقصه است و بدون دیگر عوامل نمی‌تواند، عامل اصلی تحصیل کمال انسانی باشد. بر این اساس، نه آنان که با علم و طلب، ولی فارغ از تهذیب نفس‌اند، به کمال نائل می‌گردند و نه آنان که از روی تقلید و بی‌اندیشه و حتی طلب و اراده واقعی به اعمال و رفتارهایی که از مصادیق تهذیب نفس محسوب می‌شود، می‌پردازند. (۵۱)

بحث از موانع کمال انسانی، با توجه به نحوه وجودی خاص انسان طرح و تبیین می‌شود؛ به این صورت که چون انسان جسمانی الحدوث و روحانی البقااست؛ یعنی در عین اینکه کمال و حقیقت ذاتش در قرب و تشبّه به ذات حق تعالی است؛ ولی آغاز خلقت و حدوثش در عالم ماده و به نقایص مبتلاست، لذا بین وضعیت موجود و کمال مطلوبش فاصله است و اصطلاحاً به چنین موقعیتی «مجبوبیت» گویند؛ اما انسان با این مجبوبیت توانایی ارتقا و نیل به مراتب عالی هستی را دارد. این ارتقا و تعالی با مجاهدات و طی مراحل از جانب انسان تحقق می‌پذیرد. آنچه که انسان در مسیر نیل به کمالش با آنها برخورد و آنها را طی می‌کند، عوالم و مراتبی از هستی است که بین او و حق تعالی واقعند؛ به این ترتیب که آغاز حرکت انسان از عالم طبیعت است (در حالی که موصوف به اوصاف و به نقایص آن مبتلا است). هنگامی که انسان با مجاهدات و انجام اعمالی، خویشتر را از تعلق به عالم طبیعت و اتصاف به آن رها نماید، شدت و تعالی وجودی می‌یابد و قابلیت ارتباط و اتصال با عوالم برتر را به دست می‌آورد که در اصطلاح عرفان گفته می‌شود: سالک حجاب‌های ظلمانی را خرق و رفع کرده است. توضیح این سخن به این صورت است که حجاب‌های مسیر کمال انسان (مجموعه عوالم واقع میان انسان و حق تعالی و لوازم آنها) بر دو نوع کلی ظلمانی و نورانی تقسیم می‌شوند. مراد از حجاب ظلمانی عالم ماده و طبیعت و لوازم آن است و مراد از حجاب نورانی، مراتبی از هستی است که از عالم طبیعت و فوق آن مجرد است. وجه تسمیه هر یک از آنها به این ترتیب است که عالم ماده و طبیعت، از آنجا که در سلسله مراتب هستی، در پایین‌ترین و پست‌ترین مرتبه هستی واقع است، از منبع وجودی که همان حقیقه الحقایق و نورالانوار (حق تعالی) است، دور است، لذا حیثیت‌های نقصی و عدمی در آن بسیار است و به این دلیل به آن حجب ظلمانی گویند؛ اما مراتب عالی هستی که عبارت است از عالم عقول، چون در قرب حضرت الهی‌اند، حیثیت مادی و نقصانی ندارند، به همین دلیل از آنها به حجاب نورانی تعبیر می‌شود. (۵۲)

بنابراین، حجاب‌ها به دو نوع کلی ظلمانی و نورانی تقسیم می‌شوند. لازم به یادآوری است که در میان حجب نامبرده، آنچه به معنای واقعی و خاص حکم حجاب و مانع را دارد، حجاب‌های ظلمانی است، زیرا در مورد تحقق کمال انسانی، حجاب دو معنا دارد: یکی حجاب به معنای عام، یعنی آنچه بین انسان و حق تعالی واقع است و دیگری معنای خاص، یعنی تعلق و اتصاف به عالم طبیعت و اوصاف و نقایصش. عالم طبیعت و لوازم آن، یعنی اوصاف و نقایص حاصل از تعلق به آن، مانع، عایق و مخالف با جهت و کمال واقعی و الهی انسان است و تنها در صورت خرق و رفعشان، امکان تحقق کمال انسانی حاصل می‌گردد؛ در حالی که حجب نورانی، نه تنها عایق و در جهت مخالف با کمال انسانی نیستند، بلکه خود از مراحل و مراتب کمال انسانی و موجب تحقق آنند و سالک‌مأمور به طی کردن و متصف گشتن به آنهاست؛ نه خرق و رفع آنها. از سوی دیگر، برخی حجب، به هیچ وجه قابل طی کردن نیستند و غایت شدت وجودی انسان اتصال به آنهاست؛ نه

طی کردن آنها؛ مانند مرتبه «احدیّت» حق تعالی که از آن به «پرده عزّت» تعبیر می‌شود. (۵۳) چرا که انسان موجود ممکنه است که به دلیل نقص ذاتی امکانی‌اش، خدا را تنها از طریق اسما و صفاتش می‌شناسد. (۵۴) بنابراین، در این بخش، بیشتر به تبیین چیستی حجاب‌های ظلمانی و چگونگی رفع آنها پرداخته، درباره حجاب‌های نورانی به بیان اجمالی اکتفا می‌شود، زیرا در مبحث موانع کمال چندان جایگاهی ندارد؛ هر چند در مبحث مراحل تحقق کمال انسانی، یعنی مراحل کشف و شهود قابل طرح و شرح است. عرفا و اندیشمندی چون ابن عربی و ملاصدرا نیز هنگام بحث از چگونگی تحقق کمال انسانی و کارایی تهذیب نفس، عمدتاً به حجب ظلمانی پرداخته‌اند.

1 - 4 حجاب‌های ظلمانی

حجب و موانع ظلمانی را در آثار ملاصدرا می‌توان به دو دسته موانع معرفتی و موانع غیر معرفتی تقسیم کرد. موانع غیر معرفتی نیز خود به موانع گرایشی و رفتاری تقسیم می‌شوند. توضیح مطالب اینکه برخی از این موانع، ماهیت معرفتی دارند؛ هرچند مبنای گرایش‌ها و رفتارهای متناسب با آنها می‌گردند (۵۵). برخی دیگر از موانع اصالتاً ماهیت گرایشی و رفتاری دارند که در این بخش به تبیین آنها و ذکر مصادیقشان پرداخته می‌شود.

الف - ۱. حجاب‌های معرفتی

از بنیادی‌ترین حجاب‌های معرفتی، به جهل به واقعیت نفس انسانی (۵۶) و کمال وی (۵۷) است که موجب می‌شود، انسان از عوالم برتر از عالم ماده و محسوسات که حقیقت و کمال نهایی انسان به آن عوالم مربوط است، غافل گردد و چون آگاهی به عالم ماده محدود می‌گردد، طلب و حب وی نیز در همین سطح باقی می‌ماند؛ یعنی در حدّ حبّ به دنیا که منشأ حجاب‌ها و کدورت‌های بسیار است. (۵۸)

از دیگر حجاب‌های معرفتی، عقاید و آرای فاسد و پوچی است که در طول حیات، از دوران کودکی تا بلوغ انسان، به صورت القایی و تلقینی در زمینه‌های مختلف معرفتی، نظیر معرفت به هستی، خالق هستی و چگونگی قرب به وی برای انسان ایجاد و مانع او از حقایق می‌گردد و او را به شرک، کفر، انکار، الحاد، تعطیل، تشبیه و تجسیم مبتلا می‌کند. (۵۹)

برخی دیگر از حجب معرفتی:

- غفلت: غفلت انسان از واقعیت نفس خویش و کمال خود و حقایق الهی، از حجب ظلمانی، بلکه منشأ و سرآغاز همه حجاب‌های ظلمانی است: «العقله سبب کل حجاب»؛ غفلت عامل همه موانع است. (۶۰)

- جمود و انکار: انکار و تخطئه مقامات معنوی، بدترین خاره‌های طریق کمال و وصول به مقامات معنویه و شاهکار

بزرگ شیطان است؛ موجب وقوف و خمودی می‌گردد و روح شوق را می‌میراند...: «تلك القرى نقص عليك من انبائها و لقد جائتهم رسولهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل و كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين» (۶۱)؛ این آبادی‌هایی است که اخبارشان را برای شرح می‌دهیم. رسولانشان با بینات نزدشان آمدند؛ [ولی] آنها به آنچه در گذشته تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آورند، این‌گونه خدا بر دل‌های کافران مهر می‌نهد. (۶۲)

- علم: علوم دینی یا غیر دینی، اگر به صورت مستقل و فی نفسه در نظر گرفته شود و عالم - به کسر لام - به واسطه آنها، برای خود فضل و استغنائی قائل شود، برای وی حجاب ظلمانی محسوب می‌شود، چرا که موجب می‌گردد، عالم - به کسر لام - در آن متوقف شود؛ اما اگر مقدمه و ابزاری برای رشد و تعالی وجود عالم گردد، دیگر حجاب ظلمانی نیست. (۶۳)

- وقوف: از آنجا که کمال انسان در قرب و تشبه به ذات حق تعالی است و حق تعالی حقیقت و ذاتی لایتنهایی و نامحدود دارد، بنابراین شدت وجودی و کمال انسان نیز «حدّ یقف» ندارد و برای آن پایانی نیست؛ به این معنی که در هر مقام و درجه‌ای که باشد، باز مقامات و درجات بیشتری رو به روی او قرار دارد؛ حتی کسی که به مقام فنای فی الله و بقای بالله رسیده است، تازه ابتدای حرکت در درجاتی است که هرگز به وصف نمی‌آید. اگر کسی تصور کند که به برخی درجات و کمالات رسیده است و این تصور واهی... رهزن او شود و او را از حرکت باز دارد. این عدم حرکت و وقوف، حجاب ظلمانی برای وی است...» (۶۴)

البته حجاب‌های معرفتی و گرایشی در تأثیر متقابل بر یکدیگرند و یکدیگر را تقویت و تشدید می‌کنند (تنها تأثیر یک طرفه ندارند)، به این ترتیب که رفتارهای ناپسند و رذایل اخلاقی موجب محرومیت و انحراف از معرفت به حقیقت می‌گردد و محدودیت معرفت، نقصان و پستی گرایش و رفتار را به دنبال دارد و این جریان تأثیر متقابل ادامه دارد.

الف - ۲. حجاب‌های غیر معرفتی (گرایشی و رفتاری)

به تبع محدود شدن شناخت انسان به عالم طبیعت، طلب و گرایش انسانی نیز به دنیا محدود می‌شود و همه تلاش‌های او در حفظ و توسعه مطلوبات دنیایی صرف می‌شود و از ترقی و کمال وجودی باز می‌ماند. (۶۵) در چنین موقعیتی، انسان به اوصاف و توابع عالم ماده متصف و تنها به تدبیر بدن (۶۶) و افکار نظری مربوط به آن مشغول می‌شود (۶۷) و به آفات و بیماری‌های اخلاقی و رفتاری، نظیر، حرص (آز)، نخوت (کبر) و رشک (حسد) مبتلا می‌گردد. (۶۸)

این سه آفت، خود ریشه و منشأ سایر آفات اخلاقی است؛ به این ترتیب که شهوت مال، مقام (۶۹) و بخل نشأت گرفته از حرص و آز، ریاست طلبی، تجاوز به حقوق دیگران، دوری گزیدن از فقرا و خودبینی نشأت گرفته از نخوت و کبر (۷۰) و کینه، خشم، بدگمانی و ستیزگی نشأت گرفته از رشک و حسد است. (۷۱)

برخی دیگر از مصداق حجاب گرایش‌های رفتاری: - گناه: میزان بهره‌مندی انسان از معارف الهی، به میزان سلامت و شفافیت روح و قلب او بستگی دارد. «نفس اگر مثل آینه صیقل گردد، لایق تجلیات غیبیه و ظهور حقایق و معارف شود اگر ملکوت نفس ظلمانی و پلید شود، در این صورت قلب چون آینه زنگار زده، چرکین گردد که حصول معارف الهیه و حقایق غیبیه در آن عکس نیفتد». در این میان، گناه، عامل کدر و چرکین کننده نفس انسانی است.» (۷۲) امام صادق علیه السلام درباره این حجاب می‌فرماید: «کان ابی یقول: ما من شیء أفسد للقلب من خطیئه، إن القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله»؛ پدرم فرمود: چیزی بدتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند، قلب تحت تأثیر گناه واقع می‌شود و به تدریج گناه در آن اثر می‌گذارد تا بر آن غالب شود، در این هنگام، قلب وارونه شده، بالای آن پایین قرار می‌گیرد. (۷۳)

- حبّ نفس و پیروی از هوا: انسان در درون خود، پیوسته درگیر جنگی بی‌پایان، میان عقل و نفس است. سرنوشت آدمی را نتیجه این جنگ معین می‌کند. سعادت واقعی انسان در آن است که عقل بر مملکت وجودش فرمان راند. اگر در این جنگ، عقل به اسارت نفس درآید، آینده‌ای بس نگران کننده در انتظار انسان است. (۷۴) امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه (حکمت ۲۱۱) می‌فرماید: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر»؛ چه بسا عقل‌هایی که به اسارت هوا و هوس درآمده‌اند.

- شهوت: کامل‌ترین صفت حیوانی است. دیگر صفات حیوانی عبارت از خوش خوردن و خوش خفتن است؛ به هر میزان که انسان به لذات و شهوات حیوانی ذوق می‌یابد و به آنها انس می‌گیرد، به همان میزان، انس حق از دل او کم می‌شود. (۷۵)

- کبر: گاهی انسان کمالی را در خود توهم می‌کند و به دلیل آن، خود را از دیگران برتر می‌پندارد و این توهم حجاب او می‌گردد و او را از خدا دور می‌سازد. (۷۶)

انسان مبتلا به حجاب‌های معرفتی و گرایشی و محصور در عالم دنیا، با خواطر شیطانی و نفسانی که بر او وارد می‌شوند، دچار حجاب‌های ظلمانی بیشتری گشته، به خسارت و غبن بیشتری مبتلا می‌شود. (۷۷)

در عرف شریعت، به مجموعه حجاب‌های معرفتی، گرایشی و رفتاری مربوط به عالم دنیا که انسان را از رشد و کمال وی غافل می‌کند، گناه و معصیت گفته می‌شود. (۷۸)

2- 4 حجب نورانی

همان گونه که در بحث انواع موانع و حجاب‌ها گذشت، عمده مباحث عرفا و فلاسفه اسلامی در امر تهذیب نفس، پیرامون حجب ظلمانی است. ایشان با تقسیم نشأت و مراتب مختلف وجود انسان به نفس، عقل و سرّ، و تعیین آفات

و بیماری‌های هر یک، به منظور مشخص کردن نحوه تطهیر آنها، این نکته را تایید می‌کند که محدوده کارایی تهذیب نفس به حجب ظلمانی، یعنی عالم ماده و آثارش مربوط است و حجاب‌های نورانی، به هیچ وجه در حیطه تهذیب نفس نمی‌گنجد. به خصوص اینکه حجب نورانی که حقایق مجرد از ماده و غیر زمانی‌اند، تنها به این دلیل تحت عنوان حجاب واقع شده‌اند که واسطه میان انسان و حق تعالی هستند. این حقایق همان گونه که در مباحث بعدی بیان خواهد شد، خود از مراتب کشف و شهود و حاصل از تهذیب نفس هستند که سالک آنها را طی می‌کند تا به مراتب عالی هستی برسد؛ در حالی که در تهذیب و تطهیر، سالک آفات و موانع را رفع می‌کند. از جمله مصادیق حجب نورانی، حجاب اسماست؛ به این ترتیب که اسما بر دو قسمند: برخی آنها نور محض‌اند؛ یعنی اسمائی که بر امور وجودی دلالت دارند (اسمای جمال) و برخی دیگر اسمائی است که بر تنزیه دلالت دارند (اسمای جلال). اسما حجاب‌هایی‌اند که اگر برطرف شوند، احدیت ذات مقدس آشکار می‌گردد، زیرا اسما، مرتبه و احدیت را تشکیل می‌دهند و کنار رفتن آنها به معنای ظهور مرتبه احدیت است... ممکنات وقتی موجوداند که این اسما موجود باشند، از این رو در مرتبه احدیت - که از اسم‌های خاص و متعین خبری نیست - اشیا نیز وجود ندارند و شاید معنای این حدیث شریف که می‌فرماید: «خدا هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد که اگر آنها کنار رود، هر چه در برابر اوست، سوخته و نابود می‌شود»، همین باشد که در مرتبه احدیت، هیچ موجودی وجود ندارد. معنای «سبحات الوجد» احتمالاً انوار تنزیه است؛ یعنی سلب آنچه سزاوار مقام ذات مقدس نیست؛ یعنی امور عدمیه. این «سبحات الوجد»، موجب نابودی همه موجودات امکانی می‌شوند. (۷۹)

5. چگونگی تحصیل تهذیب نفس

از آنجا که کارکرد تهذیب نفس، رفع و زائل کردن موانع کمال نفس انسانی است و موانع مورد نظر، دارای دو نوع کلی معرفتی و غیر معرفتی (گرایشی و رفتاری) است، در نتیجه کارایی تهذیب نفس نیز در دو حیطه موانع معرفتی و غیر معرفتی مطرح می‌گردد؛ اما بیانات عرفا و فلاسفه اسلامی درباره تهذیب نفس در حیطه غیر معرفتی، یعنی گرایشی و رفتاری (بیشتر رفتاری و عملکردی) است. این رویکرد، شاید به این دلیل باشد که ایشان کسانی را مخاطب بیانات خویش می‌دیدند که از لحاظ معرفتی به تهذیب و ترقی رسیده‌اند و طالب نجات و ترقی وجودی‌اند و تنها به موانع غیر معرفتی (رذایل اخلاقی و رفتاری) دچارند و در پی راه‌هایی از آنها هستند. احتمال دیگری که بر یک اصل بنیادی استوار است، به این صورت است که ابعاد مختلف وجود انسان، یعنی بعد معرفتی و بعد غیر معرفتی در تأثیر متقابل بر هم‌اند؛ توضیح این اصل (تأثیر متقابل ابعاد معرفتی و غیر معرفتی وجود انسان بر هم) به این صورت است که اعمال و حرکات انسانی، با توجه به نوع و ماهیت خیر و وجودی داشتن یا شر و عدمی داشتن، احوالات و صفاتی را برای نفس انسانی و قلب وی ایجاد می‌کند و این احوالات، یا متناسب و آماده‌کننده نفس

برای کشف و شهود و افاضه معرفت و فیوضات الهی است است یا موجب منحرف و فاسد شدن نفس از مسیر کشف و افاضات علماتی و الهی می‌گردد. اگر قابلیت کسب معارف و فیوضات الهی تحقق یابد، نفس انسانی ارتقای وجودی می‌یابد و براساس فیوضاتی که دریافت کرده، اعمال و کردارهای متناسب با آن فیوضات و تجلیات را انجام می‌دهد، در غیر این صورت، وجودش نه تنها ترقی نمی‌یابد، بلکه دچار رکود و ضعف می‌گردد و اعمال چنین نفس ضعیفی هم، اعمال ناقص و فاسدی خواهد بود و روند چنین تأثیر و تأثری بین ابعاد معرفتی و غیر معرفتی، در راستای به کمال یا شقاوت رسیدن نفس انسانی ادامگی می‌یابد. (۸۰)

به این ترتیب، انسان به هر میزان که به تهذیب اعمال و رفتارش پردازد، به همان میزان به آگاهی و انکشاف الهی دست می‌یابد، از این رو فلاسفه و عرفا به بیان تهذیب رفتاری انسان اکتفا کرده‌اند. در این میان، کلام ملاصدرا در زمینه بحث از مراتب هدایت، مؤید این اصل است: «فأسباب الهدی هی الكتاب و الرسل و بصائر العقول و هی مبدؤة للجمیع و لهذا کلفوا بتکلیف واحد و تساوا فی أسباب سلوک طریق النجاة بهده الهدایة العامة المرتبة الثانية هی التي یمد الله بها العبد حالاً بعد حال و هی ثمرة المجاهدة حیث قال: «وَالَّذِينَ جَهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۸۱) وهو المراد بقوله: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (۸۲) و المرتبة الثانية وراء الثانية و هی النور الذی یشرق فی عالم الولاية بعد کمال المجاهدة فیهدی بها إلى ما لایهدی الیه بالعقل الذی یحصلک به التکلیف و امکان تعلم العلوم و هو الهدی المطلق و ما عداه حجاب له و مقدمات و هو الذی شرفه الله تعالی بتخصیص الاضافه الیه و إن کان الكل من جهته فقال: «قل إن هدی الله هو الهدی...» و وجه انحصار مراتب الهدی فی الثلث إن کل مقام من مقامات الإیمان و منزل من منازل السالکین ینتظم من أمور ثلاثة: أعمال و أحوال و أنوار ای معارف و لابد لكل منها من هدایه یخص به» (۸۳)؛ اسباب و طرق هدایت در نخستین مرتبه عبارت است از ارسال رسل و انزال کتب و بصیرت بخشی عقل که این امور هدایت بخش، به همه انسان‌ها ارائه شده است و به همین دلیل در این زمینه، همه انسان‌ها تکلیف واحدی دارند و نحوه سلوکشان که به نجات منتهی می‌شود، یکی است و آن هدایت عامه است. مرتبه دوم هدایتی است که خدا بنده را از حالی به حال دیگر کمک و امداد می‌کند که این نوع هدایت و امداد، محصول مجاهده و تلاش بنده است، چنان که حق تعالی می‌فرماید: «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، آن را به راه‌های خاص خویش رهنمون می‌شویم» که مراد حق تعالی در آیه «خداوند هدایت یافتگان را هدایت افزود»، اشاره به این مرتبه از هدایت است و مرتبه سوم که فراتر از هدایت مرتبه دوم است و آن نوری است که در عالم ولایت افاضه می‌شود، این نور بعد از مجاهده بسیار و تمام توسط سالک برای وی رخ می‌دهد و به واسطه آن، سالک به سمتی که توسط عقل و تعلیم انسانی، قابل تحصیل، کسب و راهیابی نیست، هدایت می‌شود و اصل هدایت، همین هدایت مرتبه سوم است و سایر مراتب، حکم مقدمه و حجاب را دارند. هدایت مرتبه سوم،

هدایتی است که خدا آن را شرف بخشیده، به این دلیل که آن را به خود تخصیص داده است: «بگو که این هدایت، هدایت خداوند است». دلیل انحصار مراتب هدایت در سه مرتبه این است که هر مرتبه از هدایت، متوجه مرتبه‌ای از مراتب ایمان است و اینکه منازل سلوک در سه امر خلاصه و تنظیم می‌شود که عبارت است از اعمال، احوال و انوار، یعنی معارف که برای هر یک از آنها، هدایت خاصی نیاز است. هر یک از هدایت‌های سه‌گانه یاد شده به خصوص هدایت‌های مرتبه دوم و سوم، همگی از سنخ معرفت و آگاهی‌اند؛ ولی نتیجه تهذیب و ترقی در بعد غیر معرفتی (رفتاری) هستند؛ به این ترتیب رویکرد فلاسفه و عرفا در بحث تهذیب نفس قابل توجه و دفاع است و به تبع ایشان، در بحث چگونگی تهذیب نفس به بیان راهکارهای عملی پرداخته می‌شود.

این رویکرد بر نحوه وجودی خاص انسان، یعنی جسمانی الحدوث و روحانی البقاء بودن استوار است. به این ترتیب که در ابتدای خلقت و حدوث، بعد مادی و خصایص و اوصاف مادی در انسان فعلیت و قوت دارد و بعد و اوصاف روحانی در وی در استعداد و ضعف است. از آنجا که این دو بعد، در نسبت عکس (۸۴) یکدیگرند و چون واقعیت ذاتی انسان و کمال خاص وی، ماهیتی غیر جسمانی دارد (۸۵)، اصالت و محوریت بعد روحانی اثبات می‌شود، با انجام اعمال و کردارهایی، بعد مادی که شامل جسم و نفس حیوانی است، ضعیف و در راستای جهت و مقاصد بعد روحانی واقع گردد. در این باره هدف از ریاضات و مجاهدات شرعی بر خلاف تلقی و باور فاسد و رایج میان برخی سطحی‌نگران، در حیطه اخلاق و سلوک انسانی، مبنی بر مطلق ضعیف کردن بعد جسمانی انسان نیست، بلکه هدف ایجاد و حدوث حالت و ملکه برای نفس انسانی است که تا محوریت و جهت همت انسان با دارا بودن آن ملکه، در راستا و مقهور اغراض جسمانی و حیوانی نباشد، بلکه تحت هدایت و در راستای جهات عقلانی و الهی نفس انسان واقع گردد. (۸۶)

این هدف عالی با سلامت و قوت جسم منافاتی ندارد، برخلاف برداشت و باور نادرستی که برخی به آن مبتلایند، زیرا هر یک از بزرگان و اولیای دین و عرفان، نظیر امامان معصوم و سایر عرفا، علاوه بر سلامت و تعالی نفس انسانی، از سلامت و قوت جسمانی نیز برخوردار بودند.

ملاصدرا در این زمینه چنین می‌گوید: «و أما الحاجة إلى العمل و العبادة القلبية و البدنية فلطهارة النفس و زكائها بالأوضاع الشرعية و الرياضات لئلا تتمكن النفس بسبب إشتغالها بالبدن و نزوعها إلى شهواته و شوقها إلى مقتضاته هيأة انقهارية للبدن و هواء فترسخ لها ملكة انقيادية لمشتهاء و تمنعها» (۸۷)؛ و اما دلیل نیاز به اعمال و عبادات قلبی و بدنی، عبارت است از پاک کردن نفس به وسیله قوانین شرعی و ریاضات، تا نفس انسانی به دلیل مشغولیت به بدن و متوجه شهوات و مطلوبات جسم شدن، نسبت به بدن حالت و ملکه مقهوریت و انفعالی نیابد؛ این مقهوریت در آن رسوخ نکند و در او حالت پیروی از خواسته‌ها و مطلوبیات نفسانی ایجاد نشود.

«النفس و البدن متعاكسان في القوه و الضعف، فهذا يدلّ على أن كلاً منهما من عالم آخر فبعد الاربعين كملت النفس و كلت الاله و من المكشوف من طريقتنا في باب تقلبات النفس و تطوراتها و حركاتها الذاتية إلى الآخره و عند الله كما يستفيد من الشواهد القرآنية أن عروض موت البدن بالطبع الإجل إنصراف النفس عن هذه النشأة الطبيعية إلى نشأة الثانية و ما بعدها ففتور البدن و شبيهه وهرمه ثم موته منشأ فعلية النفس و تأكدها و تفردها بذاتها دون البدن...» (٨٨)؛ نفس و بدن از لحاظ ضعف و قوت در تقابل با هم اند و این موقعیت نشان می دهد که هر یک از این دو به عالمی خاص خود مربوطند پس از چهل روز نفس کامل می شود و ابزار [که بدن است] به ضعف و آفت می گراید و این روش براساس طریق ما، در زمینه دگرگونی و تحولات و حرکات ذاتی نفس به سمت آخرت و نزد خداوند (٨٩) است؛ همانا رخ دادن مرگ بدن، طبیعتاً به دلیل انصراف و جدایی نفس از این نشئه طبیعی، یعنی بدن به سوی نشئه دوم و سایر نشئات است، در نتیجه ضعف و رکود بدن و در آخر مرگ آن، منشأ و زمینه ای برای به فعلیت رسیدن نفس و شدت یافتن و تشخیص و فردیتش، بی نیازی به بدن است. در غیر این صورت، بعد روحانی که با تعابیر مختلفی نظیر قلب (٩٠)، نفس ناطقه (٩١)، دل، عقل عملی، سرشت انسانی، فطرت صافی، وجدان (٩٢) و... از آن یاد شده است (٩٣) به علت مشغول و مغلوب بودن نسبت به بعد مادی و آثارش، باز می ماند و دچار رکود و انحراف می گردد؛ هر چند که مبدأ فیض و تجلی همواره در حال إفاضه است. در زبان شریعت، از موقعیت مغلوبیت و مقهوریت بعد روحانی انسان به «طبع»، «صدأ»، «آکنه»، «قفل»، «عمی»، «رین» و «قساوت» تعییـر شـده اسـت.

از جمله اموری که در بحث چگونگی تحصیل تهذیب نفس بسیار مهم است، اهمیت و جایگاه شریعت در تحقق و تداوم تهذیب نفس است؛ به این ترتیب که شریعت، یعنی مجموعه آگاهی ها، شناخت ها، بایدها، نبایدها و احکامی که از جانب خالق هستی (از طریق ارسال پیامبران و انزال کتب)، به منظور آگاه ساختن و رهنمودن او به سمت کمال خاص و حقیقی به انسان ارائه می گردد (چرا که تنها خالق هر چیز، به غایت و غرض وجودی آن چیز آگاه است). افزون بر این، انسان را متوجه کمال خاص وجودی اش، یعنی مراتب غیر مادی هستی می کند. و موجب رفع وزائل گشت بنیادی ترین حجاب معرفتی می شود و کیفیت رسیدن به آن کمال کند و چگونگی رفع موانع و حجاب های غیر معرفتی، یعنی گرایشی و به خصوص رفتاری را به انسان آموزش و تعلیم می دهد. (٩٤) و (٩٥)

با توجه به جایگاهی که شریعت در نسبت با تهذیب نفس دارد، سایر روش ها، اعمال و ریاضت های غیر مشروعه ای که به طور افراطی یا تفریطی از جانب برخی انسان ها و مکاتب انسانی مطرح می شود و در محدودیت و انحراف آگاهی ایشان ریشه دارد، مردود می گردد، زیرا آنکه موجودات را آفرید، خود می توان ایشان را به کمال واقعی هدایت کنـد. (٩٦)

به راهکارها و اعمالی که به تهذیب نفس منجر می شود، در عرف شریعت، «طاعات و عبادات» گفته می شود. طاعت

برای قطع علایق و توجه به دنیا و متعلقات و زینت‌های آن است، تا به این ترتیب امراض درونی نفس زائل گردد و از ناپاکی‌هایی که در نفس واقع شده‌اند، پاکسازی شود و زنگار صفات ناپسند، از رویه آن زدوده گردد، پس حالش به بهبودی گراید و گوهرش استقامت گیرد و رویش نورانی شود و نتیجه چنین اصلاح قلب و تصفیه و نورانی کردن آن، انکشاف حقایق الهی به خصوص ذات، صفات و افعال خدایی در آن است. این راهکارها که دارای مصادیق مختلفی است، گاه ماهیتی ایجابی و وجودی دارد و گاه ماهیتی سلبی و عدمی؛ اما کارکرد همه آنها عدمی و قطع و رهایی از سطح و مرتبه عالم ماده و آثار و اوصافش است. (۹۷)

«قد مرّ أن فائدة الأعمال الشرعية كلّها وجودية كانت أو عدمية، تصفية القلب عن ما يكدره و يمرضه و يحجبه عن مطالعة الحق و العلم بالله و صفاته و افعاله هي الغاية القصوى لوجود الانسان و سائر الاكوان». (۹۸) همان‌گونه که گذشت، فایده اعمال شرعی همگی، چه اعمال وجودی و چه اعمال عدمی، پاک کردن قلب از اموری است که قلب را کدر، مریض و محجوب از مطالعه حق و علم به حق تعالی و صفات و افعالش می‌کند؛ در حالی که علم به حق تعالی و صفات و افعالش، غایت و هدف نهایی وجود انسان و خلقت سایر موجودات است. اوامر و نواهی الهی به اشکال مختلف، انسان را در رسیدن به کمال راهنمایی می‌کند. به این ترتیب که احکام و واجباتی نظیر، نماز، زکات، روزه و... به صورت مستقیم در به کمال رسیدن انسان تأثیر دارند که ملاصدرا به چنین کارایی و اثربخشی واجبات و احکام الهی چنین اشاره می‌کند که زکات برای زدودن محبت مال از نفس است، روزه برای زدودن محبت بدن، جهاد برای زدودن محبت نفس، حج برای زدودن محبت وطن، آموختن علم از غیر و اعتراف به نادانی خود و برتری عالم - به کسر لام - برای زدودن محبت مقام و شهرت و پیروی نکردن از روشی خاص برای ترک تقلید، زیرا حقیقت امر را باید در اعتقادات خویش، با مجاهدت و نه با مجادله به دست آورد و... (۹۹) و واجباتی نظیر امر به معروف، نهی از منکر، ترک میخوارگی و... اثری غیر مستقیم برای مساعد و هموار ساختن زمین - برای تعالی انسان دارند. (۱۰۰)

خداوند افزون بر این روش بنیادی، یعنی شریعت، از طریق دیگر، انسان را به آگاهی می‌رساند؛ نظیر سختی‌ها و رنج‌های زندگی، مبتلا به عشق مجازی گشتن، نهادن استاد و انسان پاک و هادی در مسیر زندگی فرد و...، چنان‌که خود حق تعالی چنین می‌فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم...» (۱۰۱)؛ «وما كان ربك مهلك القرى حتى یبعث فی امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا...» (۱۰۲).

خلاصه و نتیجه‌گیری

تهذیب نفس انسانی، مجموعه اعمال، رفتار و مجاهداتی است که بنفسه و بذاته مد نظر نیستند، بلکه ابزار رفع حجاب‌ها و موانع موجود میان انسان و کمال خاص وی‌اند که به شکل‌های مختلف سلبی و ایجابی تحقق می‌یابند.

تهذیب نفس به دلیل کارکردی که نسبت به تحقق کمال انسانی دارد، معنا و اهمیت می‌یابد. این کارکرد بر نحوه وجودی خاصی که انسان دارد، استوار است؛ به این نحو که انسان موجودی جسمانی الحدوث و روحانی البقاست؛ یعنی با اینکه حقیقت وجودی‌اش به عوالم عالی و مجرد هستی (فهم حقایق الهی، اتصال به عالم عقول و قرب و تشبّه به حق تعالی) مربوط است؛ ولی ابتدا خلقت و حدوثش در عالم ماده، متصف به اوصاف جسمانی و مبتلا به نقایص است، در نتیجه میان انسان و کمالش فاصله‌ای که شامل موانع و حجب مختلف وجودی است، در میان است و انسان برای نیل به کمالش باید که حجب نامبرده را رفع کند. انسان با وجود اقامتش در عالم ماده و بعد از کمال، توانایی و استعداد رسیدن به حقیقت و کمال خود را دارد. استعدادی که وجه ممیزه وی از سایر مخلوقات است؛ اما برای به فعلیت رسیدن این استعداد به وجود عواملی نیاز است؛ به این ترتیب که اولاً وی باید به سببی از اسباب، به حقیقت و کمال خاص خود آگاه گردد؛ ثانیاً با اختیار و آزادی، رسیدن به کمال خویش را طلب و قصد کند، چرا که صرف آگاهی به کمال کافی نیست و ممکن است وی آگاهانه، از نیل به کمال خاصش منصرف گردد؛ ثالثاً افزون بر وجود آگاهی و طلب برای رسیدن به مقصد نهایی خود، عامل و ملزم به انجام رفتارها، کوشش‌ها و مجاهداتی گردد که متناسب و در راستای رسیدن به کمال و هدف مورد نظرش هستند.

چگونگی تحقق هر یک از عوامل مورد نظر به این صورت است که عامل آگاهی بخش، به انسانی که به علت فرو رفتگی در عالم ماده، از درک حقایق و عوالم مجرد و مربوط به کمالش ناتوان است، به صورت بنیادی و اساسی، از جانب حضرتی تعیین و فرو فرستاده می‌شود که به انسان هستی، قوانین و سنت‌های آنها آگاهی، و احاطه دارد. احاطه‌ای که معلول خالقیت و ربوبیت وی است؛ یعنی حضرت حق تعالی که از طریق اسباب و عوامل مختلف (ارسال رسل و انزال کتب) انسان را متوجه و متذکر به حقیقت و کمال خاص وی می‌کند. از چنین اسباب و طرقی به هدایت الهی و تبیین آیات بینات تعیین‌میی‌گردد. در این زمینه، حکمای اسلامی از جمله ملاصدرا، به ذکر عواملی چون انزجار انسان از زندگی مادی و دنیایی، به علت آغشته بودنش با رنج‌ها و سختی‌های فراوان و... پرداخته‌اند که می‌توان عواملی نظیر آن را از شکل‌ها و طرق مختلف، هدایت الهی محسوب کرد. عامل طلب و عزم در گرو انتخاب و اختیار خود انسان است، چرا که پس از به آگاهی رسیدن و اتمام حجت بر وی، او نسبت به طلب و قصد یا انصراف از رسیدن به حقیقت و کمال خاص خود مختار است. عامل مجاهده و تلاش بر دو رکن استوار است: یکی تعیین مصادیق مجاهده از جانب حضرتی که خالق و آگاهی بخش انسان است که از آن به شرایع الهی تعبیر می‌شود و دیگری انسان طالب نیل به کمال خود. در این میان، شریعت الهی در روند تحقق کمال انسانی، جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا درباره مجاهده و چگونگی کمال مذکور،

مکاتب مختلف انسانی، با صبغه های عرفانی و فلسفی، مدعیان رساندن انسان به کمال هستند؛ در حالی که محدودیت و انحراف آگاهی آنها و حتی اغراض و مقاصدشان، صلاحیت ایشان را در این باره رد می کند و تنها حق تعالی که خالق و مدبر هستی است، با تعیین و تعلیم «باید و نبایدها» که همان واجبات و محرمات و احکام الهی اند، انسان را در رسیدن به کمالش راهنمایی می کند.

تفصیل مجاهدات مورد نظر، به این ترتیب است که انسان نخست باید به رفع موانع موجود در مسیر رسیدن به کمال پردازد که از آن به تهذیب نفس، تزکیه، تصفیه و... تعبیر می گردد که شامل رفتارها و اعمال وجودی و عدمی است؛ یعنی گاه با انجام افعالی (واجبات) و گاه با ترک افعالی دیگر (محرمات) موانع رفع می شود. سپس به تحصیل شرایط و تحقق اموری که زمینه ساز و عامل تحقق و نیل به کمالند، پردازد. به مجموعه این رفتارها و اعمال تحلیه گویند، زیرا زینت بخش نفس انسانی و دارای حیثیت وجودی است، بنابراین تهذیب نفس در زمینه رفع موانع، در مسیر مجاهدت مطهرانه روح می گردد.

از موانع موجود میان انسان و کمال نهایی اش (قرب به حق تعالی)، دو تعبیر عام و خاص صورت گرفته است: تعبیر عام آن به این صورت است که آنچه میان انسان و حق تعالی واقع باشد، حجاب و موانع محسوب می گردد و عالم ماده و عالم عقول را شامل می شود. به لحاظ مادی و غیر مادی بودن، این حجابها را به ترتیب، حجب ظلمانی و حجب نورانی نامند.

این تعبیر از حجاب، افزون بر عام بودنش، غیر معمول است، چرا که حجب نورانی در روند تحقق کمال انسانی، خود از مراحل نیل به کمال و کشوف و شهودند.

تعبیر خاص از موانع کمال انسانی که معنایی رایج در این زمینه است، همان عالم ماده و لواحقش (حجب ظلمانی) است که محور مباحث فلاسفه و عرفای اسلامی، به خصوص ملاصدرا است.

تفصیل چستی و چگونگی رفع حجابهای ظلمانی به این صورت است که حجب ظلمانی شامل سه نوع بینشی، گرایشی و رفتاری است. حجابهای بینشی عبارت است از جهل و غفلت (از عوالم عالی و مجرد هستی و کمال خاص و نهایی انسان) و داشتن عقاید و باورهای باطل و پوچی که جهل و غفلت نامبرده را تشدید و امکان آنها را برای انسان ضعیف تر می سازد و به تبع چنین وضعیتی، اندیشه و در نتیجه گرایش و رفتار انسان، در حدّ عالم ماده و تعلقاتش منحصر می گردد. این حجابها با به آگاهی رسیدن و متوجه شدن انسان به عوامل و حقایق مجرد (از طرق مختلف که در عرف شریعت راههای مختلف هدایت الهی می نامیده می شوند)، رفع شدنی است.

حجابهای گرایشی که همان انحصار حبّ و عزم انسان در حدّ دنیا و متعلقات و زخارفش است، با عزم و طلب آزادانه انسان رفیع شدنش اسفندنی است.

حجابهای رفتاری که از حجابهای بینشی و گرایشی منشأ گرفته و خصایص و رذایل پلید و غیر اخلاقی نظیر

حرص و آز، کبر و خودپسندی، رشک را شامل می‌شوند و همگی عواملی برای کسب بیشتر منافع دنیایی و حفظ آنها هستند، به وسیله اعمال و رفتارهای عدمی که همان مصادیق تهذیب نفس‌اند، قابل رفعند. نحوه رفع حجب رفتاری به دو صورت است: یکی اینکه به تبع رفع حجب بینشی و گرایشی، حجب رفتاری رفع می‌گردد و دیگر اینکه مستقیماً و مستقلاً حجب رفتاری مرتفع گردند. این گونه رفع حجب در بیانات و توصیه‌های عرفا و فلاسفه اسلامی از جمله ملاصدرا، روش رایج است. رایج بودن این روش می‌تواند معلول دو امر باشد: یکی اینکه ایشان کسانی را مخاطب خود می‌دیدند که به حجب بینشی و گرایشی دنیوی مبتلا نبوده‌اند و دیگر اینکه رویکردی مبنایی به این امر داشته‌اند؛ به این صورت که چون حیثیت‌های مختلف علمی و عملی وجود انسان در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند، در نتیجه تقویت یکی تقویت دیگری را به دنبال دارد. رفع حجاب‌های رفتاری، زمینه‌ساز رفع حجب بینشی می‌گردد و این خود، رفع حجب گرایشی را ممکن می‌سازد. یادآوری این نکته لازم است که تهذیب نفس، علاوه بر رفع حجب بینشی، نتایج دیگری نیز به دنبال دارد. این نتایج در دو محور کلی علمی و عملی قابل تبیین است؛ به این صورت که نفس انسانی از لحاظ علمی (به دلیل ترقی و تعالی‌اش به مراتب عالی هستی، از جمله عالم عقول و اتصال آن به عقل فعال که در بردارنده حقایق همه اشیا به نحو جزئی و تفصیلی است)، به حقایقی چون حقایق مربوط به عالم ملک و دنیا و حوادث و رخدادهایش آگاه می‌گردد که به این نوع معارف را «سرفرد» گویند. از لحاظ عملی نیز به دلیل قرب به حق تعالی و تشبّه به وی در تجرد از ماده و احاطه بر عالم ماده، به مقام تأثیر در عالم ماده نائل می‌گردد و می‌تواند، به دخل و تصرف و اصطلاحاً خوارق عادت در آن پردازد که از این مقام، به «کن فیکون» تعیین می‌شود. این نتایج، گرچه ناگزیر به تبع تهذیب، تجرد و تعالی نفس برای انسان مهذب و مجاهد پیش می‌آید؛ لیکن غرض و مقصد اصلی از مجاهده و تلاش وی نیست و نباید به آن توجه و اهتمام شود، چرا که در غیر این صورت، همین نتایج، مانع ترقی انسان به کمال نهایی‌اش می‌گردد و او در همان حد باقی می‌ماند و این توقف، خود صورتی از خسران، انحراف و سوء عاقبت وی خواهد بود، زیرا همان گونه که طرق هدایت متنوع است، طرق ضلالت و گمراهی نیز به تنوع انسانی متنوع است. از مطالبی که درباره اهمیت و کارایی تهذیب نفس ذکر شد، این نتیجه حاصل آمد که تهذیب نفس به علت تأثیری که در تحقق کمال نفس انسانی دارد، اهمیت و ضرورت می‌یابد. کارایی تهذیب نفس در این زمینه، در رفع موانع و حجاب‌هایی است که در مسیر نیل به کمال انسانی موجود است و از آنجا که تحقق کمال مذکور، علاوه بر رفع موانع، موقوف به تهیه و وجود شرایطی نیز هست، بنابراین تهذیب نفس در رابطه با تحقق کمال نفس انسانی در عین لزوم ناکافی است؛ یعنی نقش علت ناقصه را دارد (نه علت تامه).

۱. بیدارفر، محسن، عرفان و عارف نمایان، ترجمه کر الاصنام الجاهلیة اثر ملاصدرا، انتشارات الزهراء، چ ۳، قم، ۱۳۷۱.
۲. جعفری، محمد تقی، شناخت از دیدگاه علمی دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۳. جوادی آملی، عبداللّه، شناخت‌شناسی در قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. حسینی اردکانی، احمد، ترجمه مبدأ و معاد (اثر ملاصدرا)، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۵. خمینی، روح اللّه، امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی، سیره و میراث معنوی، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۲.
۶. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعابیر عرفانی، چ ۳، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۵.
۷. شفیعیها، احمد، تحقیق، تصحیح و ترجمه الواردات القلیة فی معرفه الربوبیة (اثر ملاصدرا)، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
۸. صالحی اندیمشکی، محمد، عشق در کلام شهید مطهری، چ ۱، انتشارات نبوغ قم، ۱۳۸۱.
۹. صدر المتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة (دوره نه جلدی)، چ ۲، منشورات مصطفوی، قم، ۱۳۶۸.
۱۰. - ، ایقاظ النائین، مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۱. - ، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، چ ۱، چ ۲، انتشارات بیدار، قم ۱۳۶۶.
۱۲. - ، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، چ ۴، چ ۲، انتشارات بیدار، قم ۱۳۷۲.
۱۳. - ، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، چ ۶، چ ۲، انتشارات بیدار، قم ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۴. - ، تفسیر القرآن الکریم (سوره جمعه)، تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات بیدار، قم بی تا.
۱۵. - ، تفسیر القرآن الکریم (سوره طارق، اعلی و زلزال)، ترجمه و تعلیقه محمد خواجهوی، چ ۱، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳.
۱۶. - ، تفسیر القرآن الکریم (سوره واقعه)، ترجمه و تعلیقه محمد خواجهوی، چ ۱، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۳.
۱۷. - ، تفسیر القرآن الکریم (سوره یس)، تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات بیدار، قم ۱۳۶۱.
۱۸. - ، رساله سه اصل، تصحیح سید حسین نصر، چ ۳، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. - ، شواهد الربوبیة، چ ۲، انتشارات نشر دانشگاهی، مشهد، ۱۳۶۰.
۲۰. - ، مفاتیح الغیب، تعلیقات علی نوری.
۲۱. طبیان، حمید، ترجمه و تعلیق مظاهر الإلهیة فی اسرار العلوم الکمالیة (اثر ملاصدرا)، چ ۱، انتشارات امیر کبیر،

تهران، ۱۳۶۱.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، ۱۳۶۵.

۲۳. نراقی، احمد، رساله دین‌شناخت، چ ۱، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۸.

پی نوشت ها:

1) دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی - دانشگاه اصفهان.

2) فرهنگ اصطلاحات و تعابیر عرفانی، ص ۲۳۶.

3) همان، ص ۲۰۴.

4) مفاتیح الغیب، ص ۶۸۷.

5) نفس‌القیصر آن‌الکبری، ج ۱، ص ۲۲۴.

6) عرفان و عرفان‌نمایان، ص ۱۶۶.

7) نفس‌القیصر آن‌الکبری، ج ۲، ص ۹۷.

8) کلمه «حجاب» در لغت به معنای پوششی است که مانع و حایل میان بیننده و آنچه می‌خواهد ببیند باشد و

هرچه مانع دیدن چشم باشد «حجاب» نامیده می‌شود و چون این کلمه مصدر و به معنای اسم فاعل به کار رفته است،

پس «حجاب» یعنی منع کردن؛ ولی به معنای منع کننده استعمال شده است و در آیات شریفه - که تقریباً هشت

مرتبه کلمه «حجاب» و مشتقات آن به کار رفته - و نیز روایات زیادی، کلمه «حجاب» به معنای مانع و آنچه از دیدن

و فهمیدن چیز دیگری جلوگیری کند، به کار رفته است. کلماتی چون «غطا»، «قفل بر قلب»، «ستر»، «آکنه» و «طبع»

نیز مرادف با حجاب استعمال شده‌اند. ضمناً «حجال» به معنای عروس نیز - چون غالباً عروس، پرده‌نشین و دارای

حجابی است تا نگاه نامحرم به او نیفتد...، معنای حجاب را می‌فهماند. کسی که به کشف و شهود رسیده است،

حجاب ندارد و همه آنها که در حجابند، از مشاهده جمال حق محرومند.

مرحوم سید علیخان کبیر نیز فرموده است؛ حجاب - و جمع آن حجب - به معنای پوشش بوده و اصل آن جسمی

است که مانع بین دو جسم دیگر باشد و در غیر معنای جسم نیز به کار رفته است؛ مثلاً گاهی گفته می‌شود: ناتوانی،

حجابی است بین انسان و رسیدن به مقصود... و حقیقت حجاب بین انسان و خدا این است که انسان سالک، مقامات

و درجاتی دارد که هر یک - پیش از رسیدن به خدای متعال - حجاب اویند و چون مقامات انسانی بی‌نهایت است،

مراتب حجاب‌ها نیز بی‌نهایت است. (مقالات عرفانی (۱)، صص ۳۹۴ و ۳۹۵) جرجانی نیز در تعریفات آورده است؛

حجب در لغت به معنای منع است... به هر چیزی که مطلوبت را بپوشاند، حجاب گفته می‌شود و نزد اهل حق،

حجاب، انطباق صور کونیه در قلب است که مانع قبول تجلی حق می‌شود... سیره و میراث معنوی، ص ۱۲۲)

- 9) تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۲۴ و ج ۶، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
- 10) ایقظ النائمین، صص ۷۰ و ۷۱؛ الحکمۃ المتعالیة، ج ۸، صص ۱۴.۱۱ -
- 11) تفسیر سورہ جمعہ، ص ۲۴۷.
- 12) تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، صص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ رسالہ سہ اصل، ص ۹۴، و عرفان و عارف نمایان، ص ۱۶۶.
- 13) تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۹۵.
- 14) عرفان و عارف نمایان، صص ۱۱۷ و ۱۶۴ - ۱۶۶؛ الحکمۃ المتعالیة، ج ۶، ص ۳۰۰؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، صص ۹۷ و ۳۲۴.
- 15) تفسیر القرآن الکریم (یس)، ص ۱۴۹؛ تفسیر سورہ واقعہ، ص ۲۰۴؛ مفاتیح الغیب، صص ۵۲۳ و ۶۸۷ - ۶۹۴؛ رسالہ سہ اصل، ص ۹۴ و الحکمۃ المتعالیة، ج ۶، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.
- 16) ایقظ النائمین، صص ۷۰ و ۷۱؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۲۴.
- 17) تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۹۷.
- 18) مفاتیح الغیب، ص ۳۴ - ۱۶۲.
- 19) تفسیر سورہ واقعہ، صص ۱۵۱ و ۱۵۳.
- 20) تصحیح و ترجمہ الواردات القلییة فی معرفۃ الربویة، صص ۱۸۰ و ۱۸۴.
- 21) تصحیح و ترجمہ الواردات القلییة فی معرفۃ الربویة، صص ۱۸۰ - ۱۸۴؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۵۶.
- 22) تفسیر سورہ طارق، اعلی و...، ص ۱۷۹ و نیز تصحیح و ترجمہ الواردات القلییة فی معرفۃ الربویة، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- 23) شواهد الربویة، صص ۳۴۲ - ۳۴۴.
- 24) ترجمہ مبدأ و معاد، صص ۵۳۲ و ۵۳۳؛ تفسیر سورہ طارق، اعلی و زلزال، ص ۲۱۸.
- 25) انواع مرگ و حیات: الف) مرگ و حیات ذاتی کہ در اصطلاح اهل معقول، خلع و لبس یا فقدان و وجدان خوانند. مده می شود. «خوانده می شود» حیات اختیاری یعنی حیات ابدی قلبی کہ به واسطه انسالخ از (ب) مرگ و حیات اختیاری کہ در آن، مرگ به معنای نابود ساختن هوای نفس و روی گرداندن از مشتہیات است: «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا أنفسکم» (سورہ بقرہ، آیہ ۵۴)؛ اینک به درگاہ پروردگارتان توبہ کنید و خودتان را بکشید. امام صادق علیہ السلام فرمودند: «الموت هو التوبہ». (مراد از موت در این آیہ، توبہ است) این مرگ در اصطلاح تصوف «موت أحمر» خوانده می شود. حیات اختیاری یعنی حیات ابدی قلبی کہ به واسطه انسالخ از صفات نفسانی و اتصاف به صفات قلبی پدید می آید. سخن لطیف حضرت عیسی علیہ السلام در این بارہ چنین است: «لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین»؛ کسی کہ دوبار متولد نشده باشد، ملکوت آسمانها را درک

نمی‌کنند. (سیریه و میراث معنوی، صص ۱۱۹ و ۱۱۸)
[ج (مرگ جسمانی که از آن به «موت طبیعی» تعبیر می‌شود. موت جسمانی، مرحله‌ای از تحولات وجودی نفس انسانی است که به واسطه آن، نفس انسانی در زمان و أجل تعیین شده، به طور جبری از بدن و عالم ماده، به کلی جدا و منقطع می‌گردد].

(26) ترجمه مبدأ و معاد، صص ۵۳۲ و ۵۳۳.

(27) همان، صص ۲۶.

(28) تفسیر القرآن الکریم «یس»، ص ۲۶.

(29) لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنة من قبل أو کسبت فی ایمانها خیراً...». (انعام / ۱۵۸) در آن روز ایمان آوردن برای کسی که تا کنون ایمان نیاورده است یا اینکه در ایمانش خیری حاصل نکرده، فایده و منفعتی ندارد.

(30) شناخت‌شناسی در قرآن، صص ۳۲۶، ۳۴۹ و 476.

(31) عشق در کلام شش‌هید مطهری، ص ۱۸.

(32) همان، صص ۲۸ - ۳۰، ۳۵ و ۳۹؛ الحکمة المتعالیة، ج ۲، صص ۷۷ و ۷۸.

(33) عشق در کلام شش‌هید مطهری، ص ۳۹.

(34) همان، ص ۸۴.

(35) همان، ص ۸۴.

(36) کسی که به طاغوت و باطل کفر می‌ورزد و تنها به خدا ایمان دارد (بقره / ۲۵۶).

(37) الحکمة المتعالیة، ج ۲، صص ۷۷ - ۷۹.

(38) در این زمینه برخی عرفا و اندیشمندان اسلامی، بنا بر این اصل که زیبایی معشوق‌های زمینی جلوه و پرتویی از جمال حقیقی، یعنی حق تعالی است، بر این اعتقادند که انسان‌های عاشق در اصل عاشق حق تعالی اند، چنان‌که ابن عربی در این باره می‌گوید: «ما أحب احدا غیر خالقه»؛ هیچ انسانی غیر خدای خود را دوست نداشته است. «ولکنه تعالی احتجب تحت اسم زینب، سعاد و هند و غیر ذلک»؛ لیکن خدای تعالی زیر این نام‌ها [و معشوق‌های مجازی و زمینی] پنهان شده است.

نقد: این تبیین نیز صحیح نیست، زیرا رشد و تعالی، زمانی برای نفس انسانی تقق می‌یابد و ارزشمند می‌گردد که در اثر آگاهی و اختیاریت رخ دهد.

(39) عشق در کلام شش‌هید مطهری، ص ۱۹.

(40) تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، صص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ همان، ج ۶، ص ۴۴ ایقاز النائمین، ص ۳۱؛ تفسیر القرآن الکریم

(یس)، صص ۲۲۳، ۲۵۵ و ۳۱۰؛ ترجمه مبدأ و معاد، ص ۵۴۶ و تصحیح و ترجمه الواردات القلییة فی معرفة الربوبیة،

(41) الحکم المتعالیه، ج ۹، ص ۱۳۶.

(42) الحکم المتعالیه، ج ۹، ص ۱۳۶.

(43) عامل آگاهی و تذکر دهنده انسان به کمال خاصش، از جانب حق تعالی تعیین و تحقق می‌یابد، چرا که او خالق همه هستی و از جمله انسان است و خالق هر شیء قادر به هدایت آن شیء به کمال خاصش است. حق تعالی بنا به شأن و اسم الهی «هادی» خویش، منشأ بیداری نفوس انسانی منغم در شهوات و حیات صرف دنیایی است. حق تعالی بیداری مورد نظر را از طرق و اسباب مختلف و به شکل‌های متفاوت و متنوع محقق می‌کند که در عرف شریعت به آن «طرق هدایت» و «آیات بینات» گویند؛ اسبابی نظیر ارسال رسل، انزال کتب (عرفان و عارف‌نمایان، ص ۶۰)، رنج و سختی زندگی دنیایی و عدم اقناع و ارضای وجودی انسان نسبت به حیات صرف دنیایی و متعلقات و زخارف، رنج و سختی زندگی دنیایی و عدم اقناع و ارضای وجودی انسان نسبت به حیات صرف دنیایی و متعلقات و زخارف آن ترجمه مبدأ و معاد، صص ۵۳۳ و ۵۳۲)، راهنمایی، موعظه و نصیحت اولیا و بزرگان و علما. البته این عوامل متوجه کسانی است که وجودشان قابلیت رشد و تعالی را دارد؛ هر چند دچار غفلت شده باشند؛ نه کسانی که به علت کثرت خطا، انحراف و عناد، قابلیت رشد از وجود آنها رخت بر بسته و وجودشان نسخ یافته است. (عرفان و عارف‌نمایان، ص ۱۴۶) خداوند می‌فرماید؛ «انک لاتهدی من احببت» (قصص / ۵۶)؛ تو هر کسی را که دوست داری، هدایت نمی‌کنی. «انک لاتسمع من فی القبور» (فاطر / 22)؛ تو شنونده [پند و پیامی به] در گور خفتگان نیستی. «لا تسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء» (نمل / ۸۰) تو مردگان را [سخن] نشوانی و به ناشنویان آوایی نشوانی. در میان طرق نامبرده، ارسال رسل و انزال کتب از جمله طرق اصلی و بنیادی هدایت است، چنان که در قرآن می‌خوانیم: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور یاذن ربهم الی صراط العزیز الحکیم» (ابراهیم / ۱) [این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به توفیق پروردگارشان از تاریکی‌ها به روشنایی، به سوی راه خدا پیروزمند ستوده بازبری. از مجموعه معارف، آموزه‌ها و حقایقی که از طریق پیامبران و کتب الهی به انسان‌ها ارائه شده، مجموعه‌ای معرفتی - رفتاری حاصل شده است که از طریق آن، چگونگی نیل به کمال نهایی و خاص انسانی معلوم می‌گردد. چگونگی مورد نظر از طریق احکام، اوامر و نواهی الهی مشخص می‌گردد. (الحکمه المتعالیه، ج ۹، ص ۱۳۷) بحث از اوامر و نواهی الهی و چگونگی ارتباط و تأثیرشان در رفع موانع و تحصیل شرایط در بخش پایانی مقاله مطرح می‌شود.

(44) همان، ص ۱۳۸.

(45) همان، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

(46) عقاید فاسد عقایدی هستند که نه از راه کشف و شهود حاصل گشته‌اند و نه از راه برهان یقینی، بلکه از روی

تقلید حاصل شده‌اند. (بیدار فر، عرفان و عارف‌نمایان، ص ۹۴).
(47) هم‌ان، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

(48) غایت اصلی سیر و سلوک و مجاهدات وجودی انسان، رها شدن از بندگی غیر خدا و با اخلاص متوجه حق تعالی شدن است و انسان به هرچه غیر حق تعالی توجه و اهتمام کند، از کمال خود و اخلاص لازم برای حق تعالی دور می‌افتد و آن چیز برای انسان حجاب و مانع محسوب می‌گردد، بنابراین معیار مذموم یا ممدوح بودن هر چیز در نسبت با انسان، مورد توجه و اهتمام واقع شدن یا ابزار نیل به حق تعالی بودن است. در این میان «علم» نیز محکوم به چنین حکمی است، به این صورت که اگر سالک علم را به عنوان امری برای استکمال وجودی خود و ابزاری برای رفع موانع موجود در مسیر نیل به کمالش لحاظ کند، علم امری لازم، ممدوح و نافع خواهد بود؛ ولی اگر علم برای انسان، محور توجه و اصالت و عامل توقف و عدم تعالی انسان قرار گیرد و انسان با تکیه بر آن به رذایل اخلاقی نظیر عجب، غرور، فخر فروشی و... مبتلا شود، امری مذموم، مضر و حجاب خواهد بود. بنابراین به دلیل تنوع کارایی علم، عرفا و اندیشمندان اسلامی نسبت به آن موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند: برخی نظیر، ملاصدرا آن را از این جهت که عامل تعالی وجودی انسان و ابزاری برای رفع و ازاله رذایل اخلاقی است که در حبّ به دنیا ریشه دارد، ستوده است. (عرفان و عارف‌نمایان، صص ۵۲ - ۵۴ و ۲۵ - ۳۰) و برخی دیگر نظیر امام خمینی آن را حجاب اکبر معرفی کرده‌اند و از آنجا که این گروه علم را به دلیل استفاده منفی آن، نظیر توقف در مسیر نیل به کمال انسانی و به رذایل اخلاق مبتلا گشتن نفی کرده‌اند، بنابراین تعارض و اختلافی در میان عرفا در این باره موجود نیست، چرا که اختلاف دیدگاه‌ها، در تفاوت ملاحظات در این باره ریشه دارد (مقالات عرفانی (۱)، صص ۴۰۱ - ۴۰۳).

(49) عرفان و عارف‌نمایان، ص ۴۳.

(50) هم‌ان.

(51) عرفان و عارف‌نمایان، ص ۳۰.

(52) الحکمة المتعالیة، ج ۶، صص ۲۹۹ و ۳۰۰؛ سیره و میراث معنوی، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

(53) مقالات عرفانی (۱)، صص ۴۱۸ و ۴۲۰.

(54) سیره و میراث معنوی، ص ۱۳۱.

(55) کلام امام علی علیه السلام نیز مؤید این مطلب است: «... فَإِنَّ الْبَخْلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سَوْأُ الظَّنِّ بِاللَّهِ». نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ به درستی که بخل، ترس و حرص سرشت‌هایی جدا جدا هستند که فراهم آورنده آنها، بدگمانی به خداوند است. در این کلام حکیمانه، سوء ظن به خدا، یک حجاب معرفتی، و عامل ظهور حجاب‌های گرایشی و رفتاری نظیر، ترس، بخل و حرص معرفتی شده است.

(56) رساله اصول، ص ۴۱.

- 57) عرفان و عارف نمایان، ص ۴۵؛ رساله سه اصل، صص ۹۵ - ۱۰۰.
- 58) عرفان و عارف نمایان، ص ۹۵.
- 59) تفسیر سوره جمعه، ص ۲۱۹؛ رساله سه اصل، صص ۹۵ - ۱۰۰؛ تفسیر القرآن الحکیم (یس)، صص ۲۲۳ - ۲۵۵؛ تفسیر سوره واقعه، صص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ عرفان و عارف نمایان، صص ۳۶ - ۴۵، ۱۶۴ و ۱۶۵؛ مفاتیح الغیب، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.
- 60) مقالات عرفانی (۱)، ص ۴۰۸.
- 61) اعراف / ۱۰۱.
- 62) سیر و میراث معنوی، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- 63) مقالات عرفانی (۱)، صص ۴۰۱ - ۴۰۳.
- 64) همگان، ص ۴۰۸.
- 65) نفس سوره جمعه، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.
- 66) تفسیر سوره واقعه، صص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۷۲؛ تفسیر القرآن الکریم، (یس)، صص ۳۹۸ و ۳۹۹؛ ایقاز النائین، ص ۵۸؛ الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۴۸ - ۵۲.
- 67) مفاتیح الغیب، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.
- 68) رساله سه اصل، ص ۱۹۴؛ مفاتیح الغیب، صص ۱۰۷۶ - ۱۰۸۴.
- 69) ترجمه و تعلیق «مظاهر الإلهیة فی اسرار العلوم الکرالیة»، ص ۱۱۸.
- 70) ایقاز النائین، ص ۶۱.
- 71) تفسیر سوره واقعه، صص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ تفسیر سوره جمعه، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.
- 72) سیر و میراث معنوی، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- 73) الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.
- 74) سیر و میراث معنوی، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- 75) مقالات عرفانی (۱)، ص ۴۰۵.
- 76) همگان، ص ۴۰۴.
- 77) ایقاز النائین، صص ۷۴ و ۷۵؛ مفاتیح الغیب، صص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ ترجمه و تعلیق مظاهر الإلهیة فی اسرار العلوم الکرالیة، ص ۱۱۸.
- 78) رساله سه اصل، ص ۹۴؛ عرفان و عارف نمایان، صص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ مفاتیح الغیب، ص ۱۷۸؛ ایقاز النائین، صص ۵۳ - ۵۵.

(79) مقالات عرفانی (۱)، ص ۴۱۵.

(80) عرفان و عارف‌نمایان، صص ۷۴، ۷۵، ۸۵، 125 و ۱۲۸.

(81) عنکبوت / ۶۹.

(82) محمد / ۱۷.

(83) تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۱.

(84) این نسبت حقیقی که بین ابعاد وجودی انسان برقرار است، در امر بعثت انبیا که به شدت و ترقی وجودی انسان نیازمند است، نیز رعایت و ملاحظه شده است؛ به گونه‌ای که غالب انبیای الهی در سن چهل سالگی به رسالت برانگیخته شده‌اند؛ یعنی زمانی که بعد جسمانی دچار ضعف و رکود است و زمینه رشد و شکوفایی بعد روحانی فراهم است.

(85) ترجمه مبدا و معاد، ص ۳۳۰.

(86) الحکمۃ المتعالیة، ج ۱، ص ۳؛ عرفان و عارف‌نمایان، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

(87) الحکمۃ المتعالیة، ج ۱، ص ۳.

(88) مفاتیح الغیب، ص ۵۲۶.

(89) همان گونه که از شواهد قرآنی قابل استفاده است.

(90) تفسیر القرآن الکریم (یس)، ص ۲۶؛ عرفان و عارف‌نمایان، ص ۴۹.

(91) تفسیر القرآن الکریم (یس)، ص ۲۲۰؛ تفسیر سوره طارق، اعلی و زلزال، ص ۱۵۶.

(92) شناخت از دیدگاه علمی و دیدگاه قرآن، ص ۴۰۱.

(93) تفسیر القرآن الکریم (یس)، ص ۲۶ و نیز ج ۱، ص ۳۸۰.

(94) برای فهمی بهتر و روشن تر از جایگاه و اهمیت شریعت الهی در تحقق کمال انسانی می‌توان، از مطالعات پژوهش‌هایی که درباره ماهیت دین و لوازم آن صورت گرفته است، مدد گرفت. از جمله زمینه‌های مطالعات دین‌پژوهی، بحث و بررسی غایات و اهداف التزام به انجام اعمال و مناسک دینی است. به این ترتیب که «عمل دینی» عملی است که اولاً، به تناسب نظام اعتقادات دینی سامان پذیرفته است و ثانیاً به غایات دینی معطوف است، بنابراین اعمال و مناسک دینی برای دینداران و به لحاظ دینی جنبه طریقت دارند؛ یعنی از نظر دینداران، این اعمال و مناسک، وسایلی برای تأمین اهداف و غایاتی خاص هستند. برخی غایات از نگاه درون دینی به شرح زیر است:

الف. التزام به این مناسک دینی، نوعی ابراز تعبد و تعهد نسبت به شارع و بنیانگذار مقدس آن احکام و مناسک عملی به شیوه‌های مرسوم است.

ب. به اعتقاد دینداران، التزام به این مناسک، آنها را از ثبوتی اخروی بهره‌مند می‌سازد و از عقوبتی الهی ایمن

ج. التزام به این مناسک، این جماعت دینی خاص را از جماعات دیگر متمایز می کند و به آن هویتی ویژه می بخشد. د. مهم تر آنکه از نظر دینداران محقق، آداب و شعائر دینی جنبه سلوکی دارند و بهترین شیوه عملی برای ورود به ساحت تجربه های دینی و مواجهه با امر الوهی اند؛ به بیان دیگر، از نظر ایشان، التزام به این آداب و مناسک نوعی سلوک دینی بی شبهه شمار می آید.

بر این اساس از نظر دینداران محقق، مهم ترین اهداف التزام به احکام و آداب عملی دینی، گام نهادن در طریق سلوک معنوی و درک محضر الوهی است [که کمال خاص و نهایی نفس انسانی است] و سایر اهداف و غایات دینی، نظیر ابراز تعبد، هویت یابی و بهره مندی از ثبوت اخروی یا ایمنی از عقوبت الهی، به تبع این هدف اصلی تأمین می شوند و به قاعده تابعی از این متغیر اصلی هستند. تمایز دینداری عاشقان و احرار با دینداری تاجران و خائفان، از همین نوع است؛ در دینداری محققانه یا عاشقانه و آزاد منشانه، مهم ترین غایت دین و از جمله مهم ترین غایت التزام به مناسک و آداب عملی دین، نیل به ساحت ربوبی و درک محضر الوهی است و این غایت، فی نفسه مطلوب است و فارغ از هر گونه سود و زیان با خوف و طمع موضوعیت دارد. التزام دینداران به احکام و آداب عملی دینی، مبتنی بر این اعتقاد است که مناسک، مناسب ترین وسیله برای نیل به آن غایت مطلوب هستند. (رساله دینی ————— شناخت، صص ۱۲۷ و ۱۲۶)

همان گونه که بیان شد، این نوع دین ورزی و فلسفه التزام به اعمال و مناسک دینی، تا اندازه ای نخبه گرایانه است؛ یعنی دین مبتنی بر تجربه دینی، برای دین ورزان محقق و اهل مکاشفه موضوعیت و تحقق دارد و این دین ورزان در جامعه دینی کم شمار و نادرند [هر چند که دین ورزی اصلی و ایده آل همین نوع دین ورزی است]. مطابق این مدل، ممکن است که تجربه دینی و برقراری رابطه خصوصاً عاشقانه میان انسان و خداوند ممکن باشد. اگر انسان ها نتوانند به ساحت چنان تجربه های قدسی و مینوی گام بنهند و تجربه انکشاف الهی را [که همان کمال خاص و نهایی نفس انسانی است] نداشته باشند، دین ممکن نخواهد بود. (همان، ص ۱۵۲)

(95) ایقاز النائمین، صص ۵۲ - ۵۴؛ تفسیر سوره جمععه، ص ۲۲۶.

(96) برگرفته از آیه ۵۰ سوره طه «قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی»؛ بگو خدای ماست آنکه همه چیز را موی آفرینند و سپس هدایتشان می کند.

(97) ایقاز النائمین، صص ۵۸ - ۶۵؛ عرفان و عارف نمایان، ص ۱۳۰؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، صص ۵۸ - ۶۰؛ رساله سه اصل، ص ۶۲؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۷؛ تفسیر سوره واقعه، صص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۶۰.

(98) تهذیب تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۹۷.

(99) تفسیر سوره جمعه، صص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ عرفان و عارف‌نمایان، ص ۱۶۴.

(100) اثربخشی احکام و نواهی الهی در کلام بزرگان دین امامان معصوم علیه السلام نیز اشاره و تبیین شده است که از جمله آنها کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است: «فجعل الله الايمان تطهيراً لكم من الشرك والصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر والزكاه تزكية للنفس و نماء في الرزق» «الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۰؛ خداوند ایمان را برای تطهیر قلبتان از شرك قرار داد و نماز را برای پاکی و دوریتان از کبر و زکات را برای پاکی نفس و افزایش روزی.» «والصيام تثبيتاً للإخلاص و الحج تشييداً للدين و العدل تنسيقاً» (معانی الاخبار، ص ۳۵۴)؛ روزه را برای تحقق اخلاص، حج را برای تقویت دین و عدل را برای استواری دلها [قرار داد].

در کلام امیرمؤمنان نیز آمده است: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر و الزكاه تسبيهاً للرزق و الصيام ابتلاءً لإخلاص الخلق و الحج تقرب للدين و الجهاد عزاً للإسلام و الامر بالمعروف مصلحة للعوام والنهي عن المنكر ردعاً للسفهاء و صلة الرحم مناة للعدد والقصاص حقناً للدماء و اقامة الحدود اعظماً للمحارم و ترك شرب الخمر تحصيناً للعقل و مجانية السرقة ايجاباً للعفة و ترك الزنا تحصيناً للنسب و ترك اللواط تكثيراً للنسل و الشهادات استظهاراً على المجاهدات و ترك الكذب تشريفاً للصدق والسلام أماناً من المخاوف والامامه نظاماً للامة والطاعة تعظيماً للإمامة» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)؛ خدا ایمان را واجب کرد برای پاکی از شرك ورزیدن، نماز را برای پرهیز از خود بزرگ دیدن، زکات را تا موجب رسیدن روزی شود، روزه را تا اخلاص آفریدگان آزموده گردد، حج را برای نزدیک شدن دینداران، جهاد را برای ارجمندی اسلام و مسلمانان امر به معروف را برای اصلاح کار همگان، نهی از منکر را برای باز داشتن بی‌خردان، پیوند با خویشان را به خاطر رشد و فراوان شدن شمار آنان، قصاص را تا خون ریخته نشود، برپاداشتن حد را تا آنچه حرام است بزرگ سازد، ترک میخوارگی را تا خرد بر جای ماند، دوری از دزدی را تا پاکدامنی از دست نشود، زنا را و انهدان تا نسب نیالاید، غلامبارگی را ترک کردن تا نژاد فراوان گردد، گواهی دادن‌ها را - بر حقوق - واجب فرمود تا حقوق انکار شده استیفا شود، دروغ نگفتن را تا راستگویی حرمت یابد، سلام کردن را تا از ترس ایمنی آرد، امامت را تا نظام امت پایدار باشد و فرمانبرداری را تا امام - دزدیده‌ها - بزرگ نماید.

(101) ابراهیم / ۴: «هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم، مگر [با پیامی] به زبان قومش [تا احکام و حقایق را] برای آنها روشن _____ بن _____ دارد.»...

(102) قصص / ۵۹: «و پروردگار تو نابودگر شهرها نیست؛ مگر آنکه در مرکز آنها پیامبری برگزیند که بر آنان آیات ما را بخواند.»...

کلیه حقوق قانونی این سایت متعلق به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بوده و استفاده از مطالب آن با ذکر منبع بلا مانع می باشد.

هائپر مرکز جامع خدمات رسانه ها /	مدیا
پرتال نشریات	